

موقعیت کارگران ایران در مقطع اول ماه مه، روز جهانی کارگر ۲۰۲۴!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com



و ما
زمستان دیگری را
سپری خواهیم کرد

با عصیان بزرگی که
در درونمان است

و تنها چیزی
که گرممان می کند
آتش مقدس امیدواری است.
ناظم حکمت

روز جهانی کارگر را به همه کارگران ایران و جهان و همه انسان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب تبریک می‌گوییم!

مقدمه

در مقطع اول ماه مه ۲۰۲۴-۱۴۰۳، هنوز وضعیت طبقه کارگر و همه تهنی‌دستان و محرومان جامعه ایران به‌ویژه زنان بسیار حزن‌انگیز و وحشتناک است. کارگران جهان درگیر بحران‌های عدیده‌ای از جنگ گرفته تا گرانی و تورم و بیکاری و فقر فزاینده‌ای دست به گریبان است.

جامعه جهانی و ایران، امسال در حالی به استقبال اول ماه مه، روز جهانی کارگر رفتند که سایه جنگ مستقیم و غیرمستقیم مردم جهان را نگران کرده است. جامعه اروپایی، به‌ویژه کشورهای عضو ناتو، پشت سر دولت اوکراین بسیج شده‌اند و عملاً به آتش جنگ روسیه و اوکراین بنزین می‌پاشند. جنگ اسرائیل علیه مردم فلسطینی در نوار غزه به هفت ماه نزدیک می‌شود. به‌نوعی برخی کشورهای خاورمیانه نیز مستقیم و برخی غیرمستقیم تحت تأثیر این جنگ قرار دارند. کشورهای غربی، همگی از دولت جنگ‌طلب و اولترا راست اسرائیل دفاع می‌کنند و عملاً فلسطینی‌ها دادرسی ندارد. هزینه این جنگ‌ها سبب شده است که تورم و گرانی تمام بازارهای جهانی را فرا بگیرد. سازمان ملل متحد، در ادامه اعلام کرده است که تعداد افرادی که با گرسنگی شدید درگیر بوده‌اند نسبت به سال ۲۰۲۲ یک میلیون نفر افزایش یافته است. به‌ویژه دولت و ارتش اسرائیل با حمایت دولت آمریکا و بسیاری از دولت‌های قدرتمند اروپایی، نزدیک به هفت ماه

است که در نوار غزه، یک نسل کشی هولناک راه انداخته و دو میلیون و دویست هزار نفر از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند و با قحطی و گرسنگی و مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

بیمارستان شفا که اکنون کاملاً ویران شده است، در شهر غزه قرار داشت؛ اما در مجتمع پزشکی ناصر در خان یونس، جایی که گزارش شده است حدود ۲۱۰ جسد در یک گور دسته‌جمعی پس از عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از این شهر در اوایل این ماه کشف شده است. دو قتل عام مجزا، دو بیمارستان مجزا، دو گور دسته‌جمعی پر از غیرنظامیان اهل فلسطین.

ارتش اسرائیل به بیمارستان‌ها حمله می‌کند، غیرنظامیان را قتل عام می‌کند و سعی دارد شواهد جنایات خود را دفن کند. بنابراین، کاملاً طبیعی است که رسانه‌های رسمی براساس سیاسی غرب، تمرکز بسیار زیادی بر روی موضوع اتهامات «ضد یهودی» در دانشگاه‌ها داشته باشد.

در حال حاضر، حدود ۳۰ مورد جنگ یا جنگ و تنش داخلی در سراسر جهان وجود دارد. جنگ در سوریه، جنگ اسرائیل با حماس در غزه، اوکراین، میانمار، منطقه ساحل، اتیوپی و جمهوری کنگو تنها چند مورد جنگ‌ها و تنش‌های نظامی در جریان هستند.

زنان و دختران در جنگ‌ها صرفاً به‌خاطر جنسیت‌شان بیش از مردان خشونت‌های چندسویه را تجربه می‌کنند. خشونت جنسی به شکل تجاوز و آزارهای جنسی و جسمی و روانی اعمال می‌شود و بدن آن‌ها برای به‌بخشی از زمین مبارزه بدل می‌گردد.

در حمله نظامی اسرائیل به مردم نوار غزه که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شده است زنان و کودکان بسیاری کشته شده‌اند. به گزارش دفتر کمیساریای عالی به نقل از مقامات بهداشتی غزه، اعلام کرد تا ۲۲ آوریل، بیش از ۳۴۰۰۰ فلسطینی از جمله ۱۴۶۸۵ کودک و ۹۶۷۰ زن در غزه کشته شده‌اند.

دولت آمریکا و دولت‌های بزرگ اروپایی، تاکنون میلیاردها دلار به ادامه جنگ‌های روسیه و اوکراین و اسرائیل علیه مردم فلسطین کمک کرده‌اند و مدرن‌ترین سلاح‌های مخرب خود را نیز در این جنگ‌ها، به آزمایش گذاشته‌اند. در حالی که در همین کشورهای غربی، گرانی و فقر و بیکاری سرسام‌آور شده است. کسانی که خانه‌ای ندارند در گوشه و کنار به‌دنبال پناهگاه می‌گردند و یا فقط می‌توانند گاه‌به‌گاه به پناهگاه دوستان، خانواده و آلودگ‌ها پناه ببرند. طبق آخرین آمار انجمن فدرال کمک به افراد بی‌خانمان (BAG W)، بیش از ۶۰۰ هزار نفر در آلمان (قلب اروپا) بی‌خانمان هستند و حدود ۵۰ هزار نفر از آن‌ها بدون سرپناه در فضای باز زندگی می‌کنند. حال بماند که در قاره‌های آسیا و آفریقا و هند، فقر و بیکاری و بی‌خانمانی و حتی گرسنگی غوغا می‌کند و جان‌کاه است.

درگیری‌ها اسرائیل و ایران و کشمکش لفظی تاکتونی آن‌ها، اکنون به رویارویی جنگی مستقیم تبدیل شده است. هر دو کشور در سطح محدودی همدیگر را با پهباد و موشک مورد حمله قرار دادند. گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی عراق، لبنانی و یمنی در حال جنگ و گریز با کشورهای اروپایی و اسرائیل هستند.

سازمان ملل متحد، در گزارشی اعلام کرد که نزدیک به ۲۸۲ میلیون نفر در ۵۹ کشور جهان در سال ۲۰۲۳ از گرسنگی شدید رنج برده‌اند. بر اساس این گزارش، نوار غزه بیش‌ترین تعداد مردم در معرض قحطی را در خود جای داده است.

سازمان ملل متحد در گزارش خود اعلام کرده که ۲۴ میلیون نفر به تعداد افرادی افزوده شده است که نسبت به سال ۲۰۲۲ با کمبود شدید خوراک مواجه بودند که دلیل آن، وخامت شدید امنیت غذایی به‌ویژه در نوار غزه و سودان است.

بر اساس اعلام سازمان ملل متحد، بیش از ۳۶ میلیون نفر در ۳۹ کشور و منطقه با گرسنگی شدید قریب‌الوقوع مواجه هستند که یک پله پایین‌تر از قحطی است و بیش از یک سوم این افراد در سودان و افغانستان زندگی می‌کنند.

حدود دو هفته است که همه نیروهای نظامی و سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی علیه زنان بسیج شده‌اند و با پرخاشگری و ضرب و شتم شدیدتر از گذشته و علنی‌تر زانی که قوانین اسلامی حکومت از جمله در رابطه به حجاب اجباری اسلامی را رعایت نمی‌کنند، دستگیر می‌کنند. هدف حکومت از حمله به زنان نه صرفاً بیرون بودن چهار تار موی زنان، بلکه سرکوب کل جامعه و سرپوش گذاشتن بر بحران‌های اقتصادی و ابعاد فاجعه‌بار فقر و گرانی و تورم و بیکاری است. اختلاس و فساد سیستماتیک نیز در این حکومت هیچ حد و مرزی ندارد. با این حال محاسبات مختلف، نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۳ برای نیروهای مسلح خود دست‌کم ۱۷ میلیارد دلار

به‌طور رسمی بودجه اختصاص داده است. البته کسی از بودجه اختصاصی کلان غیررسمی به نهادهای نظامی و امنیتی خبر ندارد. هدف این مطلب یادآوری تاریخی مبارزات طبقه کارگر ایران است به مناسبات روز جهانی کارگر است طبقه‌ای که بیش از یک قرن سابقه مبارزاتی در انقلاب مشروطیت، دو حکومت پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی دارد.

اما در این میان، سؤال اساسی و مهم این است که چرا جنبش کارگری ایران با پیشینه بیش از یک قرن، امروز در چنین وضعیت فلاکت‌بار و بدون تشکل سراسری به سر می‌برد؟ پیدا کردن دلایل واقعی و زمینی این وضعیت و ارائه راه‌کارهای عملی می‌تواند جنبش کارگری را از این وضعیت رها سازد و این‌هم قبل از هرکس و هر جریانی، وظیفه داوطلبانه و آگاهانه فعالین کارگری است! در چنین وضعیتی چانه‌زدن بر سر این که باید شورا تاسیس کرد یا سندیکا، مشغله کاذب درست کردن برای جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی است. چرا که جنبش کارگری همانند سایر جنبش‌های اجتماعی دارای گرایش‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر در دوران طبقه کارگر، گرایش‌های راست و

چپ، لیبرال و آنارشویست، فمینیست و فرمیسیت، کمونیست و ناسیونالیست وجود دارد و هم طرفداران جنبش شورایی و سندیکایی. این یکی از همان موانع نظری است که در حدی می‌تواند مانع تشکل‌یابی کارگران گردد. بنابراین باید فضایی به وجود آورد که همه گرایش‌های تشکل‌های موردنظر خودشان را به‌وجود آورند و باید آزادی بیان و آزادی تشکل را برای همه گرایش‌های درون طبقه به رسمیت شناخت. در چنین شرایطی، واقعا وظیفه اصلی و آگاهانه فعالین کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون سرنوشتی طلب و آزادی‌خواه و کمونیست چیست؟



پس از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران و با سرنگونی حکومت پهلوی، باز هم جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب‌کم‌تر از یک سال پس از آغاز جنگ و طی حوادث تلخ سال ۱۳۶۰ و کشتار دسته‌جمعی فعالین سیاسی و کارگری پس از آن، شوراها و سندیکاها و دیگر نهادهای کارگری مستقل و هم‌چنین سازمان‌های سیاسی چپ و آزادی‌خواه مخالف جمهوری اسلامی با خشونت و اجبار، همگی محو و ناپدید شدند. برای یافتن پاسخ این پرسش که چرا چنین شد؟ برای تمامی فعالان جنبش کارگری و عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بسیار ضروری است. واقعا چرا هیچ یک از تشکلهای کارگری شاغل و بیکار، و دیگر تشکلهای و نهادهای سیاسی و اجتماعی فعال آن دوره که انقلاب را هم تجربه کرده بود در سرکوب‌های سال ۱۳۶۰ و پس از آن را در دهه شصت، تاب نیاوردند و یکی پس از دیگری از صحنه علنی جامعه حذف شدند؟ آیا دلیل ای واقعه تلخ، تنها سرکوب و اختناق حاکمیت بود؟ آیا سازمان‌دهی، پیوندهای سازمانی و تشکیلاتی، استراتژی، اتخاذ تاکتیک‌ها و اهداف تعیین‌شده و در برنامه و عمل این جریان‌ها اشکالات و کمبودهای جدی وجود داشت؟ آیا این وضعیت و تغییر و تحولات تشکلهای کارگری و سیاسی و اجتماعی اجتناب‌ناپذیر بود؟

اگر ما بخواهیم متاسفانه سند و نقد واقعی در این موارد پیدا کنیم سخت است و یا اصلا وجود ندارد. هرکس از دیدگاه تنگ و تاریک خود به این تحولات نگاه کرده است. یک تحقیق و بررسی علمی واقعی و بی‌طرف در دست نداریم.

اکنون تنها شمار معدودی انجمن‌های فرهنگی و کانون‌های حمایت از حقوق کودکان، زنان و زیست‌محیطی، فعالیت‌های پراکنده دارند و فعالین این تشکل همواره در معرض تهدید و زندان و شکنجه قرار دارند. پس از سال‌ها تلاش و پی‌گیری فعالین کارگری، در سال‌های پس از سال ۱۳۸۰ تشکلهای مختلف فعالین کارگر اعلام موجودیت کردند. هم‌چنین در بهار ۱۳۸۴ اعضای هیات موسس بازگشایی و احیای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران، با وجود تمام محدودیت‌ها و سخت‌گیری‌ها و در شرایط ویژه، موفق به برگزاری مجمع عمومی و گزینش هیات مدیره و بازرسان این سندیکا شدند؛ مجمعی با حضور نسبتا خوب و بی‌سابقه کارگران برگزار کردند. در آغاز کار، و با وجود اخراج و بازداشت شماری از کارگران فعال سندیکایی، سندیکای کارگران شرکت واحد و حومه بسیار خوش درخشید؛ اما در ادامه با نفوذ و حملات سیستماتیک نیروهای امنیتی حکومت، این تشکل واقعی کارگران به شدت سرکوب شد و هم اکنون رضا شهبانی در زندان است.

حدود دو سال بعد از این حرکت کارگران، کارگران یک بنگاه صنعتی بزرگ نیز موفق به احیا و بازگشایی سندیکای کارگران مجتمع «کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه» شدند. در آن زمان شمار زیادی از آگاهان و کارگران فعال در امور صنفی گشایش این دو سندیکا را نقطه عطف یا آغاز تحول و فصلی نو در مبارزات کارگران در راستای تحقق مطالبات و حقوق صنفی و طبقاتی خویش ارزیابی می‌کردند. حدود ۵ تا ۷ هزار کارگر در این تشکل حضور داشتند. اسماعیل بخشی نماینده جوان کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه را زندانی و از کار اخراج کردند. سیپده قلیان به‌عنوان روزنامه‌نگار که از اعتراضات این کارگران حمایت می‌کرد هنوز در زندان است.

این دو سندیکا، تشکل واقعی کارگران بود که در محیط کار کارگران تاسیس شده بودند نه بیرون از آن و بر خلاف بسیاری از تشکلهای موجود و توسط تعدادی از فعالین کارگری.

وضعیت ایمنی کارگران در ایران بسیار بحرانی و فاجعه‌بار است و فقدان شرایط استاندارد کاری، بررسی اخبار حوزه کارگری در رسانه‌های داخل ایران نشان می‌دهد که تنها در فاصله روزهای ۲۰ تا ۲۳ فروردین، چهار کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار در ایران جان باخته و دست‌کم پنج کارگر دیگر نیز حین کار دچار مصدومیت یا سوختگی شده‌اند.

هم‌زمان، خبرگزاری کار ایران ایلنا، روز پنج‌شنبه ۲۳ فروردین در گزارشی با عنوان «پی‌توجهی به روند آرام و رو به‌رشد حوادث برق کار»، به چالش کمبود نیروهای متخصص ایمنی برق در کارگاه‌های صنعتی اشاره کرد و از افزایش تعداد کارگران جان‌باخته و مجروح به‌دلیل برق‌گرفتگی در حین کار خبر داد.

بر اساس آمارهای جهانی، جمهوری اسلامی ایران در زمینه رعایت مسائل ایمنی کار در میان ۱۸۹ کشور جهان رتبه نازل ۱۰۲ را به‌خود اختصاص داده و آخرین گزارش مرکز آمار در اسفند ۱۴۰۲ نیز حاکی از آن است که مرگ‌ومیرهای ناشی از حوادث کار در پاییز ۱۴۰۲ نسبت به بازه زمانی مشابه در سال قبل از آن، رشدی قابل‌تامل داشته است.

گزارش‌های سازمان پزشکی قانونی ایران نشان می‌دهد که تنها در تابستان سال ۱۴۰۲ دست‌کم ۵۱۱ کارگر در پی حوادث کاری جان باختند. شمار کارگران جان‌باخته به دلیل حوادث کاری در شش ماه نخست سال ۱۴۰۲ هم یک هزار و ۷۷ نفر بود. نکته قابل توجه این است که بیش‌تر کارگران آسیب‌دیده در سال ۱۴۰۲ کارگران ساختمانی بودند و معمولا در کارگاه‌هایی کار می‌کنند که خارج از قوانین کار به فعالیت مشغول‌اند و از حمایت‌های حداقلی مانند بیمه محروم‌اند و ضمانت شغلی ندارند. مطابق ماده ۹۱ قانون کار، کارفرمایان موظف‌اند برای تامین حفاظت و سلامت کارگران در محیط کار، وسایل و امکانات لازم ایمنی را تهیه کنند و در اختیار آن‌ها قرار دهند، اما به دلیل نبود نظارت دولتی و گسترش فساد اداری در سال‌های اخیر، کارفرمایان معمولا از هزینه کردن برای ایمنی کارگران طفره می‌روند.

خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر، اواخر بهمن‌ماه در گزارشی نوشت که در سال جاری بیش از ۷۰ درصد کارگران فوت‌شده در حوادث ناشی از کار از بیمه تامین اجتماعی محروم بوده‌اند. بیشتر مرگ‌ها و مصدومیت‌های ناشی از حوادث کار در نتیجه نبود نظارت اصولی بر کارگاه‌ها و فقدان ایمنی کافی رخ داده‌اند.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی با گذشت ۳۳ روز از سال ۱۴۰۳، هنوز نرخ تورم سالانه در سال ۱۴۰۲ را رسماً اعلام نکرده است، که می‌تواند به تلاش دولتی‌ها برای دست‌کاری آمارهای ارائه‌شده مربوط باشد، اما بر اساس جدولی که بانک مرکزی برای محاسبه تادیه بدهی و مهریه به دادگاه‌ها ارائه کرده، نرخ تورم سال ۱۴۰۲ برابر با ۵۲/۳ دهم درصد اعلام شده که از سال ۱۳۲۱ در دوران اشغال ایران به دست متفقین در جنگ جهانی دوم، تاکنون بی‌سابقه بوده است.

تا قبل از این، بالاترین نرخ تورم سالانه در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران مربوط به سال ۱۳۷۴ و دولت اکبر هاشمی رفسنجانی بود که نرخ تورم ۴۹/۴ دهم درصد ثبت شد.

با توجه به آمارهای ارائه‌شده در جدول محاسبه تادیه بدهی و مهریه بانک مرکزی، اینک افزایش ۲۰ تا ۳۵ درصدی حقوق کارگران و بازنشستگان در سال ۱۴۰۳ و اختلاف فاحش آن با نرخ رسمی تورم می‌تواند بیش‌ازپیش اثبات‌کننده آن باشد که در سال جاری، مشکلات اقتصادی و معیشتی دست‌کم سه‌چهارم جمعیت ایران افزایش خواهد یافت و فقر جمعیت گسترده‌تری از مردم ایران را گرفتار خواهد کرد.

رکوردشکنی نرخ تورم سالانه در سال ۱۴۰۲ در حالی رخ داد که مسئولان اقتصادی دولت سیزدهم از جمله محمدرضا فرزین، رئیس بانک مرکزی ایران، مدعی‌اند در کنترل نرخ تورم موفق بوده‌اند و رهبر جمهوری اسلامی هم سال ۱۴۰۲ را سال مهار تورم و رشد تولید نام‌گذاری کرده بود.

بررسی وضعیت اقتصادی ایران طی شش دهه اخیر آشکار می‌کند که دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی برخلاف وعده‌ها و ادعاهایشان، نه‌تنها در کنترل نرخ تورم موفق نبوده‌اند، بلکه با مدیریت ناکارآمد، روند افزایشی آن را هم سرعت داده‌اند؛ به طوری که نرخ تورم در دو سال و نیمی که از عمر دولت ابراهیم رئیسی می‌گذرد، از مجموع تورم در دو دهه پایانی دوران پادشاهی محمدرضا شاه پهلوی بیش‌تر بوده است.

دولت شیخ ابراهیم رئیسی، این آیت‌الله قاتل، حداقل دستمزد روزانه کارگران برای سال ۱۴۰۳ را ۲۱۲ هزار و ۳۳۱ تومان تعیین کرد. با توجه به این که حجم وسیعی از کارگران ایرانی با همین مبلغ و دستمزد پایه مشغول به‌کارند، چنین نرخ دستمزد حداقلی به گسترده‌تر شدن فقر میان کارگران ایرانی منجر شده است، به طوری که فعالان کارگری می‌گویند با این دستمزد حتی نمی‌توان نیم کیلو گوشت قرمز یا یک وعده کامل غذایی در روز فراهم کرد.

در همین خصوص، حجت‌علیاری، اقتصاددان ساکن ایران، نیز به خبرگزاری تجارت‌نیوز گفت: «با توجه به افزایش ۳۵ درصدی حداقل حقوق کارگران و محاسبه حداقل حقوق ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی و نرخ جدید دلار در سال ۱۴۰۳، دریافتی کارگران ایرانی رقمی معادل ۱۷۳ دلار می‌شود. این در حالی است که دریافتی کارگران در کشور ترکیه ۵۶۰ دلار، در عربستان سعودی ۸۰۰ دلار و در امارات متحده عربی ۴۰۸ دلار است و کمترین دریافتی مربوط به کارگران جمهوری آذربایجان است که ۲۰۰ دلار دریافت می‌کنند. افزایش ۳۵ درصدی حداقل حقوق کارگران و افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان در مقابل افزایش نرخ تورم به بیش از ۴۵ درصد نشان می‌دهد که قرار است سال ۱۴۰۳ سالی بدون امنیت معیشتی و شغلی برای بسیاری از افراد باشد.»

در حالی که ماده ۴۱ قانون کار بر متناسب بودن حداقل حقوق کارگران با نرخ واقعی تورم تاکید دارد و این نرخ را بسیاری از اقتصاددانان مستقل در ایران بیش از ۷۰ درصد اعلام کرده‌اند، صولت مرتضوی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی جمهوری اسلامی، مدعی است: «قانون گفته که حقوق کارگران با توجه به نرخ تورم باشد و نگفته است که عین تورم باشد.»

حجت‌علیاری درباره این نوع سیاست دولتی افزود: «متأسفانه بدعت تازه‌ای در دولت سیزدهم گذاشته شد که نشان می‌دهد مسئولان بیش از آنکه به اجرای قوانین مصوب تمایل داشته باشند، تلاش می‌کنند آن‌ها را به نفع دولت تفسیر کنند. وقتی حتی وزیر کار هم برداشت شخصی خود از ماده ۴۱ قانون کار را بر آن چیزی که صراحتاً در قانون بیان شده، ترجیح می‌دهد، دیگر نمی‌توان به بهبود وضعیت معیشتی کارگران و بازنشستگان امید داشت. در حال حاضر قیمت سبد معیشتی خانوارها در کلان‌شهرها به بیش از ۳۰ میلیون تومان می‌رسد. هرچند وزارت کار سعی کرد این رقم را با دستکاری وزارت بهداشت و درمان در سبد معیشتی به حداقل برساند، همان حداقل هم برای تصویب نرخ دستمزد سال ۱۴۰۳ در نظر گرفته نشد.»

اگر سبد معیشت کارگران ایرانی بر مبنای محاسبه دولتی‌ها ۲۰ میلیون تومان در نظر گرفته شود، باز هم افزایش ۲۰ درصدی حقوق بازنشستگان، حداقل حقوق این قشر را به ۱۰ میلیون تومان می‌رساند که شکافی ۱۰ میلیون تومانی را نشان می‌دهد. با افزایش ۳۵ درصدی

حداقل حقوق کارگران نیز حداقل دریافتی آنها به ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان می‌رسد که با نرخ دولتی سبد معیشت، هشت میلیون تومان فاصله دارد.

خبرگزاری ایلنا، در گزارش جدیدش نوشت: «تردید نیست که قدرت خرید دستمزد مصوب شورای عالی کار در همان روزهای اول فروردین به شدت ناچیز بود، اما هنوز یک ماه از تصویب افزایش ۳۵ درصدی حداقل دستمزد و افزایش ۲۲ درصدی مزد سایر سطوح گذشته، صعود بی‌امان و بی‌سابقه نرخ ارز قدرت خرید و ارزش دستمزد کارگران را به کم‌ترین میزان ممکن رسانده است. از آنجا که بیشتر هزینه‌های زندگی عملاً دلاری است، اگر مزد کارگران به دلار محاسبه شود، این قدرت ناچیز بیش‌تر نمایان می‌شود.»

تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران از متوسط قیمت کالاهای خوراکی در فروردین‌ماه امسال نشان می‌دهد که با وجود ادعای مسئولان حکومتی، بیش‌تر کالاهای خوراکی، از برنج و شیرینی گرفته تا لبنیات و تخم‌مرغ، افزایش قیمت داشته‌اند.

بر مبنای این گزارش، در گروه نان و غلات، برنج ایرانی و شیرینی خشک بیش‌ترین افزایش را داشتند و در گروه گوشت قرمز، سفید و فراورده‌های آنها نیز انواع گوشت قرمز و کنسرو ماهی بیش‌تر از کالاهای دیگر گران شدند.

در گروه لبنیات، تخم‌مرغ و انواع روغن نیز بیش‌ترین افزایش قیمت مربوط به شیر خشک و کره پاستوریزه بود. در گروه میوه و خشکبار، قیمت پرتقال، لیمو ترش و انار بیش‌تر از دیگر کالاهای افزایش داشت. در گروه قند و شکر، آشامیدنی‌ها و سایر خوراکی‌ها، شکر، قند و سس گوجه فرنگی رکورددار افزایش قیمت بودند و در گروه سبزیجات و حبوبات نیز هویج فرنگی، فلفل دلمه‌ای و پیاز.

این گزارش نشان می‌دهد که پیاز با حدود ۳۰ درصد افزایش قیمت نسبت به اسفندماه، رکورددار تورم کالاهای خوراکی در فروردین‌ماه بود؛ به طوری که روزنامه دنیای اقتصاد با استناد به مشاهدات میدانی نوشت، قیمت پیاز در برخی فروشگاه‌ها به کیلویی ۳۸ هزار تومان هم رسیده است.

حسین اصغری، مدیرکل دفتر سبزی و صیفی وزارت جهاد کشاورزی، در گفت‌وگو با صداوسیما، افزایش قیمت پیاز را به بارندگی‌های شدید هفته سوم فروردین نسبت داد و با وعده افزایش تولید طی ماه‌های آینده، کاهش قیمت آن را به نزدیک شدن فصل گرما موکول کرد.

بر مبنای گزارش سایت فرارو، در حال حاضر قیمت پیاز در برخی فروشگاه‌ها کم‌تر از کیلویی ۴۰ هزار تومان نیست و مشکل کمبود پیاز کماکان ادامه دارد. هم‌چنین قیمت پیاز بسته‌بندی‌شده در این فروشگاه‌ها کیلویی ۴۵ تا ۵۰ هزار تومان است.

همان‌گونه که گزارش مرکز آمار ایران نیز آشکار می‌کند، روند افزایشی قیمت‌ها به پیاز محدود نیست و دیگر کالاهای خوراکی را نیز دربر می‌گیرد. به همین نسبت، قدرت خرید مردم نیز در حال کاهش است و سفره‌های ایرانیان روزبه‌روز خالی‌تر می‌شود.

وحید محمودی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران، با استناد به گزارش‌های آماری سازمان خواروبار جهانی، به سایت فرارو گفت که تولید شیر و محصولات لبنی در ایران ۲۶۸ هزار تن کاهش پیدا کرده، درحالی‌که صادرات همین محصولات ۴۲ درصد رشد داشته است.

این اقتصاددان، کاهش تقاضا را دلیل اصلی کاهش تولید شیر و لبنیات دانست و گفت که تا پیش از این بسیاری از مردم گوشت نمی‌خریدند اما حالا دیگر شیر و ماست هم نمی‌خرند.

فرشاد مومنی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی نیز، با استناد به گزارش‌های مرکز آمار، به سایت جماران گفت: «این آمار که ۸۹ درصد فقرا از شاغلین امروز و سابق‌اند تکان‌دهنده است، زیرا نشان می‌دهد که این افراد بیکار نیستند ولی شغل‌هایی دارند که از نظر بازدهی درآمدی قادر به تأمین حداقل نیازهای اساسی‌شان نیست.»

نصرت‌الله دریابیگی، نایب‌رئیس کانون عالی بازنشستگان تأمین اجتماعی، روز پنج‌شنبه ششم اردیبهشت به خبرگزاری ایسنا گفت که ۶۰ تا ۷۰ درصد کارگران بازنشسته تأمین اجتماعی ماهانه حدود ۱۰ میلیون تومان حقوق می‌گیرند و این مبلغ فقط هزینه‌های نیمی از ماه را تأمین می‌کند.

مقاومت دولت در برابر افزایش حقوق کارگران متناسب با نرخ تورم موجب شد که حداقل دریافتی کارگران حدود ۱۱ میلیون تومان و معادل نصف سبد هزینه خانوار باشد.

در چنین وضعیتی، باید منتظر ماند و دید که باز هم فقر و گرسنگی و گرانی و بیکاری در ایران گسترش خواهد یافت. وضعیت مزدبگیران در ایران به معنای واقعی بسیار وحشتناک است.

اولین قوانین حداقل دستمزد در اواخر دهه ۱۸۰۰ در کشورهای تازه‌صنعتی‌شده به اجرا درآمد. حداقل دستمزد، همراه با ساعات کار کم‌تر و شرایط کاری بهتر از خواسته‌های اصلی جنبش‌های اتحادیه‌های کارگری بود. اولین قوانین حداقل دستمزد ملی توسط نیوزیلند در سال ۱۸۹۴ و پس از آن انگلستان در سال ۱۹۰۹ تصویب شد. در حال حاضر در سراسر جهان، تخمین زده می‌شود که ۲۶۶ میلیون کارگر کم‌تر از حداقل دستمزد حقوق دریافت می‌کنند.

اولین قانون حداقل دستمزد در ایالات متحده در سال ۱۹۱۲ در ایالت ماساچوست برقرار شد، اما اولین تلاش‌های فدرال برای ایجاد یک سیستم حداقل دستمزد ملی در سال ۱۹۳۳ و در دولت روزولت در جریان برنامه «نیو دیل» شروع شد. در سال ۱۹۳۷ بالاخره چنین قانونی به تصویب رسید.

در ایالات متحده حداقل دستمزدها به صورت فدرال و ایالتی تعیین می‌شود. در واقع حداقل دستمزد توسط دولت فدرال اعمال می‌شود، اما ایالت‌ها، شهرها و مناطق مختلف می‌توانند حداقل دستمزدهای متفاوتی را وضع کنند به شرطی که کم‌تر از حداقل دستمزد فدرال نباشد. ایالت‌ها معمولاً حداقل دستمزدی را تعیین می‌کنند که منعکس‌کننده هزینه زندگی در آن منطقه است.

در این کشور برای افزایش میزان حداقل دستمزدها، کنگره باید لایحه‌ای را تصویب کند که رئیس‌جمهور آن را امضاء کند تا حداقل دستمزد افزایش یابد. «بخش دستمزد و ساعت» وزارت کار مسئول اجرای این قوانین است. در ایالات متحده قانون حداقل دستمزد برای کارمندان شرکت‌هایی اعمال می‌شود که حجم ناخالص سالانه فروش یا تجارت آن‌ها حداقل ۵۰۰ هزار دلار است. حداقل دستمزد فدرال در این کشور، فعلاً ساعتی ۲۵/۷ دلار است که از اول ژوئیه (تیرماه) سال گذشته به ساعتی ۵۰/۱۰ دلار (۱۵۶۲۴ دلار در ماه بیش از ۶۴ برابر حداقل حقوق ماهانه در ایران) رسید. حداقل دستمزد کارگران در ایالات متحده برای همه کارکنان تحت پوشش قانون استانداردهای کار منصفانه فدرال (FLSA) اعمال می‌شود. اما اگر به‌صورت ایالتی در نظر بگیریم، هر ایالت برای خود قانون دستمزد منحصره‌فردی دارد و این مبلغ حداقل دستمزد در هر ایالت نسبت به ایالت دیگر متفاوت است.

علاوه بر این، دستمزدها در سطح جهان به‌طور متوسط برای زنان کم‌تر از مردان است. در دنیا و براساس آمار مجمع جهانی اقتصاد بالاترین دستمزدها در لوکزامبورگ، نیوزیلند، بریتانیا و آلمان پرداخت می‌شود. کوبا با ماهی ۹ دلار به‌اضافه غذای رایگان برای کارگران، کم‌ترین حقوق را پرداخت می‌کند. بنگلادش، قرقیزستان، تانزانیا و گامبیا در رده‌های بالاتر از کوبا قرار دارند. در اطراف ایران در پاکستان براساس استان حداقل دستمزد متغیر است و میانگین آن ماهانه ۲۵۰۰۰ روپیه پاکستان، حدود ۱۱۱ دلار حقوق ماهانه ایران است و آن هم به‌طور مرتب در نوسان است. با بالا رفتن قیمت دلار در بازار، ارزش پولی ایران پایین می‌آید، قیمت اجناس مورد نیاز مردم در بازار گران‌تر می‌شود و به تبع آن، قدرت خرید کارگران ایران پایین می‌آید.

آمار دقیقی از تعداد شاغلان غیررسمی در دست نیست اما عیسی منصوری (معاون اشتغال وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی) در سال ۹۷ سهم اشتغال غیررسمی از بازار اشتغال کشور را ۵۰ درصد دانسته بود.

در سال ۱۳۹۷، ۶۱ میلیون نفر از جمعیت ایران بالای ۱۵ سال سن داشتند و در نتیجه جزء جمعیت در سن کار حساب می‌شدند. ۲۳/۸ میلیون نفر از این جمعیت، شاغل بوده‌اند. بنابراین نسبت اشتغال ایران ۳۹/۱ درصد بوده است. در سال‌های بعدی جمعیت در سن کار به تدریج افزایش یافته، اما به همان نسبت شغل ایجاد نشده است. به‌ویژه شوک کرونا بخشی از مشاغل موجود را هم از بین برده است. نهایتاً در سال ۱۴۰۱، از جمعیت ۶۳/۸ میلیون نفری در سن کار، تنها ۲۳/۷ میلیون نفر شاغل بوده‌اند که حدود ۳۷/۲ درصد از آن جمعیت محسوب می‌شوند.

در گزارش‌های تفصیلی که مرکز آمار در سال ۱۴۰۱ اعلام می‌کند، جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر غیرشاغل ۴۰ میلیون نفر بوده است که از این میان ۲۲ میلیون و ۵۸۱ هزار نفر افرادی بودند.

یکی از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی در جامعه ما، این است که یک جمعیت قابل توجه بیش از ۵۰ درصدی از جمعیت غیرشاغل اعلام می‌کنند. اشتغال زنان در ایران، حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد است.

نکته قابل توجه این که متوسط نرخ مشارکت اقتصادی زنان در دنیا ۴۶ درصد است. در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا که نزدیک‌تر به فرهنگ ایرانی است این نرخ مشارکت ۱۸/۴ درصد، یعنی نزدیک نرخ مشارکت اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی است. هر چه به سمت کشورهای صنعتی می‌رویم که از نیروی کار زن در کارخانه‌ها در سده‌های اخیر استفاده کرده‌اند، این نرخ مشارکت اقتصادی زنان بالاتر می‌رود.

آمار سال ۲۰۲۳ سازمان جهانی نیروی کار (ILO)، نشان می‌دهد کشور قطر بالاترین نرخ مشارکت را در ۱۱ ماه ابتدایی سال ۲۰۲۳ نسبت به ۱۸۸ کشور دیگر در جهان داشته است.

امارات متحده عربی نیز بر سکوی چهارمین جهانی قرار گرفته است. ایران در این رتبه‌بندی، جایگاه ۱۱۷۷م جهانی را به‌خود اختصاص داده و فقط در مقایسه با ۱۲ کشور دنیا وضعیت بهتری را کسب کرده است.

عراق، اردن، سوریه، افغانستان، یمن و تاجیکستان دیگر کشورهایی هستند که در منطقه خاورمیانه واقع شده و نرخ مشارکت اقتصادی کم‌تر از ۴۲ درصدی را به خود اختصاص داده‌اند. وضعیت مشارکت در بازار کار در دیگر کشورهای این منطقه مطلوب‌تر بوده است.



در آمارهای رسمی، پیرنگ شدن وزن جامعه کارگری در ترکیب جمعیتی ایران در دهه‌های پس از انقلاب به وضوح قابل مشاهده است. در سال ۱۳۵۷، تنها یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر از جمعیت ۹ میلیون نفری شاغلان کشور نزد سازمان تامین اجتماعی به صورت اجباری بیمه بودند. «بیمه شده اجباری» در آمارهای سازمان تامین اجتماعی به کسانی گفته می‌شود که به صورت رسمی در رابطه حقوقی کارگری-کارفرمایی قرار دارند و به صورت خاص یا اختیاری بیمه نشده‌اند. این در حالی است که در میانه دهه ۹۰ شمسی مجموع بیمه‌شدگان اجباری، کارگران ساختمانی و قالیبافان تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی به بیش از ۱۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر از جمعیت تقریباً ۲۵ میلیون نفری شاغلان کشور افزایش یافته است. (بنگرید به آمار ۵۰ ساله و سالنامه آماری ۱۳۹۵ سازمان تامین اجتماعی و آمار نیروی کار سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران) این به تنهایی به معنای افزایش دو برابری کارگران تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی در نسبت با کل جمعیت فعال کشور است. حال اگر به جمعیت کارگران رسمی کشور در نیمه دهه ۹۰ شمسی، حدود ۹ میلیون کارگر غیر رسمی (بنا به گفته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در خبرگزاری ایلنا، ۱۳۹۴/۰۹/۱۵) اضافه کنیم، حتی با صرف نظر کردن از جمعیت کارگران مهاجر مشغول به کار در کشور و سایر کارگرانی که به طرق مختلف از شمول قوانین حمایتی مستثنا شده‌اند، با تصویری تازه از وزن و جایگاه نیروی کار ایرانی مواجه خواهیم شد. این روند محسوس جمعیتی ریشه در عوامل گوناگونی از جمله سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از جنگ دارد که نهایتاً می‌توان تمام آن‌ها را به گسترش مناسبات سرمایه‌دارانه در روابط تولیدی جامعه در سال‌های پس از انقلاب نسبت داد. از طرف دیگر، طبق قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹، مجراهای صنفی و سیاسی بیان خواسته‌های کارگران تنها به سه نوع تشکل از پیش تعیین شده با ساختار متفاوت از برخی استانداردهای سازمان جهانی کار محدود شده است (ماده ۱۳۱)؛ این تشکل‌ها تا حد بسیار زیادی تحت کنترل دولت و کارفرمایان قرار دارند. (بنگرید به قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار و آیین‌نامه‌های چگونگی عملکرد انجمن‌های صنفی و نمایندگان کارگری) گستره پوشش تشکل‌های ایرانی در مقایسه با هنجارهای جهانی، بسیار کم و تقریباً ناچیز است. (دیتابیس سازمان بین‌المللی کار، آمار عضویت در اتحادیه‌های کارگری) و طبق محدود پیمایش‌های انجام شده کارگران اصولاً تمایلی به مشارکت در امور این تشکل‌ها ندارند. (موسسه کار و تامین اجتماعی، ۱۳۸۷: ۴۸-۲۹) از لحاظ سیاسی نیز احزاب کارگری مستقل و نیرومند در کشور وجود ندارد. میزان قراردادهای دائمی کارگران طی سه دهه اخیر از ۹۴ درصد کل قراردادهای به کم‌تر از ۷ درصد کاهش یافته که فاصله‌ای بسیار زیاد با هنجارهای جهانی دارد. (بنگرید به مصاحبه رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با خبرگزاری فارس، مورخ ۱۳۸۹/۴/۲۹؛ همچنین اعلام رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در روزنامه کار و کارگر، شماره ۶۷۳۳؛ و گزارش سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۵) در همین زمان بسیاری از کارگران ایرانی با سازوکارهای حقوقی پیچیده‌ای از شمول تمام یا قسمتی از قوانین حمایتی مستثنا شده‌اند. (بنگرید به مواد ۱۸۸، ۱۱۲، ۱۸۹، ۱۹۰ و ۱۹۱ قانون کار و همچنین مقررات اشتغال در مناطق آزاد، مصوبات هیات وزیران در مورد خدام بقاع متبرکه و زندانیان، مصوبه مجلس در مورد قالیبافان، آیین‌نامه استخدامی شهرداری‌ها و غیره) انواع نوظهور قراردادهای و روابط کاری نظیر اشتغال شرکتی یا مثالی در بازار کار کشور شیوع پیدا کرده است. (بنگرید به مصوبات شورای عالی اداری کشور در سال‌های ۱۳۷۳، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ و سرنوشت مصوبه سال ۱۳۹۰ هیات وزیران در همین رابطه) معیشت کارگران، با پایین نگه‌داشته شدن دستمزدهای واقعی (و نه اسمی) توسط نهاد دولت، در تمام چهار دهه گذشته عموماً بسیار پایین‌تر از هنجارهای مصرفی جامعه قرار داشته است.

با وجود اهمیت مباحث فوق، مناسبات سرمایه‌دارانه در جامعه یا بررسی تغییرات جمعیتی طبقه کارگر در چهار دهه اخیر و یا موضوع تشکل‌ها، قراردادهای، حداقل دستمزد و سایر موارد ذکر شده، گسترش چشم‌گیری یافته است. تصویر جمعیت‌شناختی و اقتصادی فوق را اگر در کنار گرایش‌های پژوهشی غالب در علوم اجتماعی و اقتصادی کشور قرار دهیم به نکته بسیار مهمی خواهیم رسید. یعنی جامعه ما، روزبه‌روز سیمانی هرچه کارگری‌تر به خود می‌گیرد و وضعیت معیشتی و سیاسی کارگران نیز روز به‌روز وخیم‌تر می‌شود. برای مطالعه وضعیت طبقه کارگر، در کنار به‌خامت گراییدن وضعیت این طبقه، چه به لحاظ معیشتی و چه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، باعث شده که با نسلی از کارگران مواجه باشیم که ویژگی‌های حاد طبقاتی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها برای پژوهش‌گران، سیاست‌مداران و مورخان عمدتاً ناشناخته باقی مانده است. به همین خاطر جامعه ما یا با یک فوران اجتماعی مواجه است و اوج آن را نیز در دوره جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی» پس از جان‌باختن مهسا امینی به مدت شش ماه تجربه کردیم. فعالین کارگری و تحلیل‌گران جامعه ما، نباید از این امر مهم غافل بمانند. گفتن این که این جنبش و شعار «زن، زندگی، آزادی» یک شعار تمام عیار طبقاتی نیست آسان کردن ماجرا است و چیزی را توضیح نمی‌دهد. البته واضح است که پژوهش‌های شتاب‌زده در هنگام تلاطمات سیاسی و اجتماعی نه‌تنها راه به‌جایی نمی‌برند که خود سرمنشاء اختلافات و سوءتفاهم‌های بزرگ‌تری برای مطالعات تاریخی آتی و همچنین جنبش انقلابی خواهند شد.

اغلب مطالعات حوزه کار در ایران امروز از دو وجه تحت تاثیر قرار دارد؛ اول، سمت‌گیری طبقاتی اغلب مطالعات دانشگاهی در رشته‌ها و گرایش‌ها گوناگون به‌نفع طبقات متوسط و غیرمزدبگیر؛ و دوم، در دسترس نبودن ساده‌ترین اسناد و آمارهای دقیق و بی‌طرف مورد نیاز برای پاسخ دادن به سئوالات گوناگون حوزه بازار کار؛ حوادث حقوقی و سیاسی مرتبط با کارگران؛ ابعاد جمعیت‌شناختی طبقه کارگر؛ رقم واقعی بیکاران، جزئیات وضعیت معیشتی کارگران ایرانی؛ تعداد و نوع اعتراضات کارگری در تمام سال‌های گذشته و موارد بسیار دیگر از این دست، بی‌توجهی دانشگاه‌ها به اهمیت مطالعات تاریخی طبقه کارگر در ایران مدرن و در دسترس نبودن آمار و اسناد مورد نیاز برای پژوهش در این حوزه، هر نوع شور و اشتیاق پژوهشی را خیلی زود مهار می‌کند، بنابراین تاریخ یک طبقه در یک قرن گذشته به ویژه در نیم قرن اخیر.

تاریخ طبقه کارگر ایرانی از ابتدای پیدایش در سال‌های انقلاب مشروطه تا انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران، به‌صورت جسته‌وگریخته به‌دست نسل‌های بعدی پژوهش‌گران رسیده است، چرا که اغلب تاریخ ما شفاهی‌ست نه کتبی و ثبت شده.

در حال حاضر بدیهی‌ترین آمار مورد نیاز برای بررسی وضعیت قراردادهای شغلی کارگران ایرانی در دسترس نیست؛ هیچ‌کس از تعداد دقیق اعتراضات کارگری، انگیزه‌های اعتراضی و شیوه سازمان‌یابی کارگران اطلاع ندارد. در مورد معیشت کارگران غیر از تخمین‌های غیرمستقیم به وسیله محاسبات نسبتاً پیچیده، آماری برای اظهارنظر در دست نیست. اما پیرامون مسئله کارگران حجم انبوهی از خبرهای نادقیق رسانه‌ای فراگرفته است.

هم‌چنین در مورد بافت اجتماعی نمایندگان و برگزیدگان تشکلهای کارگری موجود، اطلاعات دقیقی در دست نیست. آراء، نظرات، تجربه زیست و نگرش‌های واقعی مستقیم خود فعالین کارگری و به‌طور کلی کارگران در چهار دهه سال گذشته، به‌صورت پیگیر و مدون مورد بررسی قرار نگرفته و حقیقتاً هیچ فعال کارگری و هیچ پژوهش‌گر و تحلیل‌گر سیاسی، امروز نمی‌تواند ادعا کند که از خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کارگران کشور به‌صورت جامع و سیستمی مطلع است. این کمبود بزرگی است که در مقابل ماست و جا دارد که فعالین و تحلیل‌گران سیاسی کارگری در این مورد تعمق کنند و راه برون‌رفت از این وضعیت کنونی را نیز به‌طوری دقیق پیدا کنند. در جمهوری اسلامی، عملاً حق تشکل مستقل از کارگران ایران گرفته شده است. فعالین کارگری که در این راستا، یعنی در تشکل‌یابی مستقل کارگران فعالیت می‌کنند دستگیر و زندانی می‌شوند و از کار اخراج می‌گردند.

برای مثال، شورای اسلامی کار، یک تشکل دست‌ساخته دولتی به اصطلاح «کارگری» است که در کارگاه‌های بالای ۳۵ نفر تشکیل می‌شود. در همه امور این تشکل‌ها، نمایندگان دولت حضور دارند و نظارت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت که کارگران ایران حق تشکل‌یابی مستقل ندارند.

شاغلان بخش صنعت که معادل ۳۱/۵ درصد از کل جمعیت شاغل را تشکیل می‌دهند، با نظرداشت سهم نفت در مجموع ۳۲/۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را تولید کرده‌اند.

داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد دست‌کم ۱۷۲ هزار و ۳۵۳ کارگاه با کارگران ۱۰ نفر و بیش‌تر در ایران پیش از بحران کرونا فعال بوده‌اند که در میان آن‌ها دست‌کم ۳۵ هزار و ۴۵۶ کارگاه و کارخانه با تعداد کارگران از ۵۰ تا ۱۰ هزار نفر برحسب مقررات موجود می‌توانند دارای نوعی تشکل کارگری باشند. اما مجموع تشکلهای کارگری و حتا بازنشستگی تشکلی یا ثبت‌شده و موجود در این بنگاه‌ها در بالاترین ادعا ۱۳ هزار و ۳۴۲ تشکل است. البته از تشکل و سازمان‌های کارگری مستقل (شورا، اتحادیه و سندیکا و...) که دارای بدنه و نفوذ کارگری باشند متأسفانه فعلاً حرفی نمی‌توان گفت. جامعه کارگری ایران در دهه هشتاد شاهد تولد دو سندیکای کارگری مستقل، یعنی سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه مستقل بود که در آغاز کار بسیار قوی ظاهر شدند اما متأسفانه به دلایل مختلف، که نیاز به بررسی و آسیب‌شناسی مفصل و ریشه‌ای دارد، در ادامه تاحدودی از بدنه کارگری خود جدا و به تدریج از پویایی و حرکت باز ماندند.

بزرگ‌ترین جمعیت کارگری ایران در بخش خدمات اشتغال دارند و در حالی که ۴۹/۸ درصد از جمعیت کل نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دهند مولد ۵۷/۳ درصد از تولید ناخالص داخلی هستند. بخش اعظم شاغلان این رشته به غیر از معلمان، شاغلان شبکه بهداشت و درمان، کارکنان شهرداری‌ها، کارکنان سیستم‌های اداری و مالی عمدتاً در بنگاه‌ها و کارگاه‌های کوچک چند و حتی تک‌نفره اشتغال دارند. متأسفانه در بخش خدمات نیز به‌جز کانون صنفی معلمان که بخشی از معلمان را پوشش می‌دهد و چند تشکل نیمه‌مستقل پرستاری، تشکل صنفی مستقل دیگری دیده نمی‌شود و در واقع نزدیک به ۱۰ میلیون جمعیت باقی‌مانده فاقد حداقل سازمان‌یافتگی هستند! جالب‌توجه و تأسف‌آور این است که بیش‌ترین شمار شاغلان متمرکز این بخش شامل معلمان و فرهنگیان و هم‌چنین شاغلان سیستم‌های اداری و بخش خدمات بهداشتی یعنی کارکنان بیمارستانی، هستند که هنوز خود را کارگر نمی‌دانند و بسیار مایل‌اند با نام خاص و عنوان شغلی یا رده و مدرک تحصیلی از آن‌ها یاد بشود. (آمار نیروی کار برگرفته است از آخرین داده‌های مرکز آمار ایران و مربوط به بهار سال ۱۳۹۸ است.)

در مقاله‌نامه‌های بنیادین ۸۷ و ۹۸ سازمان بین‌المللی کار (ILO) بر آزادی و حق کارگران برای ایجاد تشکلهای کارگری، پیوستن به آن‌ها و انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی تأکید شده است. اما در ایران همیشه ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در عمل با موانع قانونی، برخورد‌های امنیتی و موانع ذهنی خود کارگران مواجه بوده است.

در نظام سرمایه‌داری، همواره طبقه کارگر تحت استثمار و فشارهای اقتصادی و سیاسی و امنیتی قرار دارد بنابراین، کارگران به‌آسانی نمی‌توانند با برپایی تشکلهای مستقل خود به ابزاری برای دفاع جمعی از حقوق و منافع خود مجهز شود و تحقق مطالباتش را پیگیری کند. در مقابل کارگران انواع موانع قانونی و غیرقانونی و آشکار و نهان قرار دارد که مسیر سازمان‌یابی و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری را هر روز دشوارتر و پرهزینه‌تر می‌سازد؛ بدتر آن که با مشاهده کوچک‌ترین خطا و بهانه واقعی یا واهی، کارگران فعال از کار اخراج و مورد پیگرد‌های قضایی و ... قرار می‌گیرند.

در چنین شرایطی، ضرورت دارد که همه کارگران فارغ از گرایش و تعلق‌های جنسی، ملی، مذهبی و سیاسی، صرفاً به اعتبار مزدبگیر بودن و اشتغال در حرفه، کارگاه و کارخانه یا منطقه‌ای خاص متحد شوند و تشکلهای دلخواه خودشان را به وجود بیاورند و نه تنها در مقابل کارفرمایان و سرمایه‌داران بایستند بلکه زمینه را برای دست‌زدن به تحولات عمیق و همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم سازند تا در نهایت خودشان مستقیماً به سرنوشت خویش و جامعه شان حاکم گردند.



برخی اعتصابات‌های دوره رضاخان و پسرش محمدرضا

اعتصابات‌ی دوره رضاخان که بیش‌تر آن‌ها از ۱۳۰۰ خورشیدی اتفاق افتادند.

- در طول ۶ ماه آخر ۱۳۰۰ خورشیدی کارگران نانواپی‌های تهران، چاپخانه‌ها و پست ایران چند اعتصاب موفقیت‌آمیز انجام دادند که تمام این اعتصابات جنبه اقتصادی داشت.

- در بهمن ۱۳۲۱ خورشیدی معلمان مدارس ملی ۲۱ روز اعتصاب کردند که این اعتصاب سرانجام به‌صورت یک تظاهرات سیاسی درآمد که در نتیجه آن کابینه قوام‌السلطنه سقوط کرد.

- در ۱۳۰۱ خورشیدی اعتصاب مهمی به وسیله کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس در آبادان انجام گرفت. ۱.

- در ۱۳۰۸ خورشیدی کارگران قالی بافی مشهد دست به اعتصاب زدند تا این که در ۱۳۰۹ خورشیدی اتحادیه کارگری خود را به وجود آوردند. ۲.

- ۹ هزار کارگر صنعت نفت در آبادان در ۱۳۰۸ خورشیدی دست به اعتصاب زدند و چندی پس از اعتصاب کارگران آبادان رضاخان دستور داد، لایحه مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور به مجلس تقدیم شود. در این اعتصاب یوسف افتخاری که به‌نام یوسف اردبیلی از او یاد شده است و رحیم هم‌مداد دستگیر و به تهران اعزام شدند. ۳.

- در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ خورشیدی کارگران تصفیه‌خانه آبادان که عده آن‌ها ۱۴ هزار تن بود، اعتصاب کردند. این افراد در برابر تصفیه‌خانه متمرکز شدند و تقاضا کردند که تمام محبوسان که به اتهام تشکیل اتحادیه و به جرم مبارزه با ورود سرجان کدمن مدیر کل کمپانی نفت و مخالفت با گفت‌وگو در خصوص تمدید مدت قرارداد داری توقیف شده‌اند، آزاد شوند. به کارگران به قدری حقوق بدهند که حداقل معیشت آن‌ها را تامین کند. کارگران سالی یک ماه مرخصی با حقوق داشته باشند. تمام جرایم نقدی ملغی شود. برای عموم کارگران متاهل و مجرد خانه تهیه شود. آب آشامیدنی تصفیه شده در دسترس عموم کارگران بگذارند. اخراج بدون علت کارگران که به میل انگلیسی‌ها انجام می‌شود، متوقف شود. موضوع اخراج ابد از کار و لیست سیاه از میان برود و کارگران بلا تکلیف به کار گمارده شوند. وضع بیمارستان شرکت اصلاح شود و کارگران به حساب شرکت معالجه شوند. کتک زدن، تعدی و بی‌احترامی به کارگران را ملغی کنند. آزادی و شخصیت حقوقی اتحادیه کارگران به رسمیت شناخته شود. به معلولان که بدون پرداخت دیناری از کار برکنار شده‌اند، نسبت به سنوات خدمت و میزان صدمه‌ای که دیده‌اند، مبلغی به‌عنوان خسارت پرداخت کنند. در فصل تابستان ساعات کار از هشت ساعت به هفت ساعت تقلیل یابد.

روزنامه حبل‌المتین علت اعتصاب کارگران نفت جنوب را این‌گونه بیان می‌کند: کمپانی حقوق کارگران ایرانی را ملاحظه نمی‌کند و آن‌ها را غیر از کارگر فرض می‌کند و بین آن‌ها و خارجی‌ها فرق می‌گذارد و هر روز هندی‌ها و عرب‌ها را وارد کارخانه کرده و ایرانی‌های کهنه‌کار را از کار برکنار می‌کند. کارگران ایرانی وقتی می‌بینند منازل چوبی و حصیری آن‌ها فاقد هرگونه اسباب زندگی است بی‌جهت آتش می‌گیرند و دست به اعتصاب می‌زنند. ۴.

- کارگران کارخانه کبریت‌سازی تبریز و کارگران مازندران در ۱۳۰۹ خورشیدی دست به اعتصاب زدند.

- در ۱۳۱۱ خورشیدی کارگران راه‌آهن ساختمانی راه‌آهن در بهشهر که حدود ۸۰۰ تن می‌شدند به‌علت تاخیر حقوق چند ماهه خود اعتصاب کردند. این اعتصاب هشت روز به طول انجامید و بالاخره با پیروزی کارگران پایان یافت.

- کارگران راه‌آهن مازندران در ۱۳۱۱ خورشیدی اعتصاب کردند که منجر به بازداشت دسته‌جمعی آن‌ها شد تا این اتفاق به اعتصاب پایان دهد. ۵.

- در ۱۳۱۶ خورشیدی ۸۰ تن از کارگران راه‌آهن برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند.

- در ۱۳۱۸ خورشیدی برخی از کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس مقدمات اعتصابی را فراهم کردند اما پیش از وقوع آن رهبران اعتصاب دستگیر شدند.

اعتصابات کارگری سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ خورشیدی:

با اشغال ایران در ۱۳۲۰ خورشیدی به وسیله متفقین، حکومت رضاخان سقوط کرد و نیروهای اجتماعی که تا آن زمان در منگنه فشار بودند، آزاد شدند. این نیروها به دنبال احیای مطبوعات آزاد، سازمان‌های سیاسی و درگیر شدن در جنبش‌های اجتماعی بعد از جنگ جهانی دوم به این آزادی واکنش نشان دادند بنابراین در چنین شرایطی افراد به حقوق خود آگاه شده و در مقابل هر نوع بی‌عدالتی علم مخالفت برمی‌افراشتند.

هم‌چنین در همین دوره اهمیت حیاتی نفت خاورمیانه هویدا شد و در شطرنج سیاسی ایران به‌عنوان مسئله اصلی درآمد. با توجه به این مسئله کارگران نیز به حقوق خود آگاه شدند و در قالب اعتصاب‌های بزرگ و گسترده خواهان افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار و ... شدند.

هم‌چنین در کارگاه‌ها و کارخانه‌های دیگر هم وضعیت به همین‌گونه بود و آن‌ها نیز تحت تاثیر فضای ایجاد شده قرار گرفتند و خواهان حقوق خود بودند که این اتفاق هم در قالب اعتصاب‌ها عملی می‌شد. از این رو مشاهده می‌شود که طی این سال‌ها، اعتصاب‌های متعددی به وقوع می‌پیوندد. در زیر به تعدادی از این اعتصابات اشاره می‌شود:

- اعتصاب کارگران ساختمانی تهران که حد فاصل سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ خورشیدی انجام شد؛ کارگرانی که در طرح‌های عمومی دولت به کار اشتغال داشتند.

- اعتصابات کارگری شهرداری تهران که در ۱۳۲۳ خورشیدی انجام گرفت.

- اعتصاب کارگران کارخانه پارچه‌بافی در تهران و کارگران پارچه‌بافی و چرم‌سازی در آذربایجان و کارگران پارچه‌بافی مازندران که در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۳ خورشیدی صورت گرفت. ۶.

- اعتصاب همگانی ۲۰ هزار کارگر پارچه‌باف در اصفهان که در ۱۳۲۳ خورشیدی انجام پذیرفت.

- یک رشته اعتصابات پی در پی در صنعت نفت کرمانشاه که در ۱۳۲۴ خورشیدی انجام گرفت.

- بزرگ‌ترین و موفق‌ترین اعتصاب به لحاظ تعداد اعتصاب‌کنندگان که در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ خورشیدی در منطقه نفت خیز آبادان صورت گرفت؛ اعتصابی که اگرچه به کشته‌شدن تعدادی و بازداشت جمعی از رهبران اعتصاب‌کننده انجامید اما تا حدودی باعث عقب‌نشینی شرکت نفت ایران و انگلیس شد. ۷.

- از ۱۳۲۸ خورشیدی مسئله نفت در عرصه سیاسی مطرح شد و محمد مصدق برای ملی کردن آن نقش قابل‌توجهی ایفا کرد. در همین دوره تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی، اعتصاب‌های بزرگی در مناطق نفت خیز به وقوع پیوست.

اعتصابات کارگری در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ خورشیدی:

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی و خفقان سیاسی که ایجاد شد، نیروهای کارگری و کارکنان کارخانه‌ها و ادارات کم‌تر فرصت این را داشتند که خواسته‌های خود را در قالب اعتصاب بیان کنند زیرا هرگونه اعتصاب به معنای مخالفت با حکومت و افتادن در دام شوری بود. بنابراین هر نوع اعتراضی در نطفه خفه می‌شد اما از ۱۳۴۰ خورشیدی اعتصاب‌ها رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و از خواسته‌های صنفی خارج شده و مستقیم در مخالفت با حکومت قرار گرفتند که به انقلاب ۱۳۵۷ منتهی شد.

- در خرداد ۱۳۵۷ خورشیدی کارکنان شرکت‌های برق تهران و برخی از شهرهای جنوبی کشور و شبکه آبرسانی تهران و چند کارخانه بزرگ صنعتی در پایتخت در اعتصاب به لغو پاداش‌های سالیانه دست به یک اعتصاب بزرگ زدند، اعتصاب کارکنان شرکت برق در برخی از شهرهای بزرگ کشور اگرچه در آغاز به دلایل اقتصادی صورت گرفت اما به تدریج جنبه سیاسی پیدا کرد و به‌عنوان موج جدیدی از اعتراضات علیه حکومت خود را نشان داد. ۸.

در نتیجه این اعتصاب‌ها برق برخی از شهرهای بزرگ قطع شد که همین امر هم باعث شد تا مردم علیه حکومت اعتراض کنند.

- پس از حوادث میدان ژاله تهران در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ خورشیدی، اعتصابات گسترده‌ای از طرف دانشگاه‌ها و مدارس صورت گرفت و بعد از آن اعتصابات به صنایع نفت، بازار، بسیاری از کارخانه‌های دولتی و خصوصی، بانک‌ها، بنادر و ادارات دولتی نیز کشیده شد و حتی کارکنان سازمان برنامه و بودجه به‌عنوان هسته اصلی دولت مرکزی نیز دست به اعتصاب زدند. ۹.

- در ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ خورشیدی حدود ۷۰۰ تن از کارگران پالایشگاه نفت تهران در اعتراض به کاهش دستمزدها و نیز اعلام حکومت نظامی دست به اعتصاب زدند.

- در ۲۰ شهریور ۱۳۵۷ خورشیدی پرسنل پالایشگاه‌های تهران، تبریز، اصفهان و آبادان در مخالفت با حکومت پهلوی اعتصاب کردند. ۱۰.

- اعتصاب پرسنل شرکت برق شهرهای بزرگ کشور به‌صورت یک موج فراگیر در تمامی کشور گسترده شد تا جایی که در آذر و دی ۱۳۵۷ خورشیدی پرسنل شرکت برق بسیاری از شهرها از جمله اصفهان، کرمان، ساری و مازندران دست به اعتصاب زدند. با توجه به اهمیت برق در دیگر صنایع، بخش‌های دولتی و از همه مهم‌تر زندگی عادی، جامعه با یک از هم‌پاشیدگی درونی مواجه شد و به‌معنای واقعی کلمه کشور به‌صورت نیمه تعطیل درآمد. ۱۱.

- در ۱۳۵۷ خورشیدی بیش از ۶۰۰ تن از کارکنان اداره بهداری آبادان اعتصاب کردند.

- در زمستان ۱۳۵۷ خورشیدی کارگران کارخانه بافندگی به‌شهر دست به اعتصاب زدند که عملاً موجب تعطیلی این کارخانه بزرگ شد.

- در ۱۳۵۷ خورشیدی بیش از ۲۰۰ هزار تن از پرسنل ماشین‌سازی تبریز که به‌عنوان یکی از مهمترین کارخانه‌های غرب کشور مطرح بود، اعتصاب کردند. ۱۲.

بنابراین دامنه این اعتصاب‌ها روز به روز بیشتر می‌شد و به کارخانه‌ها و ادارات دولتی کشیده می‌شد که در نهایت با پیروزی انقلاب ایران این اعتصاب‌ها باز تا به امروز هم پایان نیافته است چرا که هنوز کارگران به خواسته‌ها و مطالبات خود دست نیافته‌اند.



تهران در سال ۱۳۰۰

جامعه کارگری ایران از نظر تشکلیابی، بسیار عقب‌تر از بسیاری از کشورهای منطقه است در حالی که تاریخچه و نحوه تشکیل تشکل کارگری در ایران به زمان انقلاب مشروطه بازمی‌گردد. در اولین قانون اساسی کشور که پس از انقلاب مشروطه تصویب شد، حق اجتماع و تشکل مردم به رسمیت شناخته شد. در واقع می‌توان گفت که به رسمیت شناخته شدن حق اجتماع و تشکل مردم، زمینه لازم را برای فعالیت اتحادیه‌های کارگری به وجود می‌آورد. شاید این نکته جالب به نظر برسد که اولین اتحادیه کارگری در سال ۱۲۸۵ و در یکی از چاپخانه‌های کوچک تهران تشکیل شد.

نخستین اتحادیه کارگری ایران در سال ۱۲۸۵ توسط کارگران چاپخانه شکل گرفت؛ پس از آن به تدریج کارگران شماری دیگر از صنوف برای دست‌یابی به مطالبات خود به تشکیل اتحادیه‌های صنفی اقدام کردند؛ اما هم‌گرایی ۹ اتحادیه از بخش‌های چاپخانه، کفاشی، داروسازها، حمامی، نانواپی، ساختمانی، شهرداری و بافنده‌ها و تشکیل «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری ایران» در سال ۱۳۰۰ بود که سبب شد کارگران ایران نخستین بار به عنوان یک «طبقه» و «اتحادیه‌های کارگری» به عنوان یک نهاد مدنی اثرگذار در جامعه آن روز معنا پیدا کنند.

۱۶ سال حکومت پهلوی اول، دوره اعمال سیاست سرکوب مرام اشتراکی و ممنوعیت فعالیت سازمان‌ها، تشکل‌ها و اتحادیه‌ها و در نتیجه دوره توقف رشد و پویایی جنبش کارگری است. اما نیاز سرمایه‌داری جهانی و مدرنیسم سر و دم بریده و تقلیدی ویژه رضاشاهی گسترش صنعت (به‌ویژه صنعت نفت) و افزایش شمار کارخانه‌ها و ناگزیر افزایش شمار جمعیت طبقه کارگر صنعتی را در پی داشت. در این دوره با وجود همه خشونت‌ها و سرکوب‌ها، کارگران موفق شدند با ادامه اعتراض و اعتصاب ساعت کار کارگران را به ۹ ساعت در روز کاهش دهند که در آن روزگار دستاورد مهمی به‌شمار می‌آمد.

در طول حکومت‌های پهلوی اول و دوم، جنبش کارگری و سایر جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی به شدت سرکوب شدند. مهاجرت ایرانیان به قفقاز و آسیای مرکزی بیش‌تر از این رو شدت یافت که در این زمان سرمایه‌داری نوپای روس در حال گسترش سریع در این مناطق بود و لذا نیاز روزافزون زمین‌داران و نمایندگان ایشان - دولت روسیه - با جنبش کارگری نیرومندی روبرو شد که با سیاست‌های تحمیلی و استثماری آنان دست به مقاومتی روزافزون می‌زد. به همین دلیل، ورود نیروی کار ارزان‌قیمت ایرانی می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در این مناطق را شکسته سطح دستمزدها را به حداقل ممکن تقلیل دهد. بنا بر آمار استخراجی مورخان شوروی از آرشیوهای روسیه تزاری، از سال ۱۸۴۵ به بعد هزاران مهاجر ایرانی پای پیاده از نقاط شمالی گاه حتی از نقاط جنوبی ایران به سوی مناطق شمال مرزهای کشور کوچ می‌کردند. موافق بخشنامه‌هایی که از حکام دولتی این مناطق به‌جا مانده، دولت روسیه چنین مهاجرهایی را حتی تشویق نیز می‌کرده است. به‌طور مثال، می‌توان یادآور شد که تنها از شهر تبریز در سال ۱۸۹۱ نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین رقم در سال ۱۹۰۳ به ۳۳ هزار رسید و یک سال بعد در تمام ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شد. علاوه بر این باید یادآور شد که بسیاری بدون اجازه رسمی دولت تزاری از روی استیصال بدون اجازه قانونی از مرز می‌گذشتند و ناگزیر در شرایط بدتری استخدام می‌شدند. گفتنی است که تعداد روستائیان بیش‌تر بود، لذا کارگران غیرماهر اکثریت نهم مهاجران را تشکیل می‌دادند.

این کارگران ناچار در بدترین و سخت‌ترین اوضاع و احوال استخدام می‌شدند. حاکم شهر گنجه (الیزابت پل) در گزارشی نوشت: «تبعه ایران فقیری است که در کشور خودش به دست دولت خودش غارت شده، صبح مطمئن نیست که شبش را در کجا به‌روز خواهد آورد، دم صبح مطمئن نیست که در طول روز تکه نانی به دست می‌آورد یا نه.» کارگران فقیر فلاکت‌زده ایرانی را در قفقاز «همشهری» می‌نامیدند، و این واژه در آن زمان، بنا بر قول مورخان شوروی معادل حیوان بود، زیرا وضع زندگی کارگران مهاجر ایرانی از وضع حیوانات بهتر نبود.

کارگران مهاجر ایرانی بنا بر حرفه‌ای که داشتند به دسته‌های زیر تقسیم می‌شدند: ۱- فعله (کارگر کشاورزی)، ۲- رنجبر (کارگر غیرمهاجری که مزد خود را به جنس دریافت می‌داشت)، ۳- حمال یا حمال (باربر، بنادر، باراندازها و غیره)، ۴- مزدور (کارگران صنعتی کارخانه‌ها). وضع رقت‌بار و زندگی بخور و نمیر ایرانیان مهاجر که پس از طی صدها کیلومتر به پای پیاده می‌بایست از دسترنج ناچیز خود بهای تکه‌نانی را هم پس‌انداز کنند و برای خانواده چشم به راه خود بفرستند، طوری بود که به هر کاری تحت هر اوضاع و احوالی تن درمی‌دادند و بدین جهت مورد سوءاستفاده کارفرمایان قرار می‌گرفتند. از جمله، به‌هنگام استخدام کارگران ایرانی از آنان می‌خواستند به قرآن قسم یاد کنند که به عضویت هیچ اتحادیه کارگری در نیایند. پس، از کارگران ایرانی توقع می‌رفت که نه تنها در اعتصابات کارگری این مناطق شرکت نکنند، بلکه به عنوان اعتصاب‌شکن نیز علیه برادران غیرایرانی خود وارد عمل شوند. بنا بر مقاله‌ای که یکی از فعالین حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در اوائل سده کنونی تحت عنوان «حوادث ایران و بازار کار در باکو» نوشت، ارتش بیکارانی که وضعیت اقتصادی کارگران باکو را تهدید می‌کند عمدتاً از کارگران مهاجر ایرانی تشکیل شده است. وی می‌افزاید که اینان نه تنها به سازماندهی کم روی می‌آوردند، بلکه از نظر آگاهی نیز در سطح نازلی قرار دارند. و درست همین مشکل بود که سوسیال دموکرات‌های قفقازی را بر آن داشت تا در میان کارگران ایرانی به کار سیاسی بپردازند.

از همین جا بود که نخستین نطفه‌های اتحادیه‌های کارگری ایران و سپس سوسیال دموکراسی (اجتماعیون-عامیون) ایران بسته شد. گفتنی است که نخستین سازمانی که به تبلیغ در میان ایرانیان آگاه در قفقاز پرداخت همان سازمان «همت» بود که برخی از ایرانیانی که سوسیال دموکرات‌های ایران را به وجود آوردند در درون آن پرورش سیاسی یافتند.

سوسیال دموکرات‌های ایرانی سپس با توجه به اوضاع و احوال فرهنگی حاکم بر ایران اقدام به تاسیس سازمان مجاهدین کردند که شعبات وسیعی در شهرهای شمال و مرکزی ایران داشت.

نقشی که کارگران ایران در جنبش انقلابی مشروطه ایفا کردند شاید به اندازه کافی مورد تأکید قرار نگرفته است. در این جا همین قدر کافی است گفته شود که بدون شرکت موثر سازمان سیاسی-نظامی سوسیال دموکرات‌ها و مجاهدین، هرگز مشروطه‌خواهان بر نظامیان دست‌پرورده روسی که زیر فرمان محمدعلیشاه قرار داشتند چیره نمی‌شدند. همان کارگرانی که چندی پیش از آن پا پیاده برای تکه نانی به قفقاز رفته بودند و برای ادامه حیات مادون بشری به هر کاری -حتی اعتصاب‌شکنی علیه رفقای کارگر خود در قفقاز- تن درمی‌دادند، اکنون به آگاهی سیاسی، مسلح به تفنگ و بمب، فعالانه علیه دولتمندانی که فقر و سیه‌روزی میلیون‌ها ایرانی را موجب شده بودند مبارزه می‌کردند.

کارگران ایرانی که از هستی ساقط شده بودند، در جنبش انقلابی مشروطه جنگیدند و جان دادند، اما به دلایل گوناگون و به‌ویژه به این دلیل که در رهبری سیاسی جنبش انقلابی نقش تعیین‌کننده نداشتند، سهمی از پیروزی به دست نیاوردند. در فردای پیروزی انقلابیون، فرصت‌طلبان بر همه اهرم‌های قدرت چنگ افکندند. کارگران را در همان اوضاع و احوال نکبت‌بار گذشته باقی گذاشتند و انقلاب به شکست انجامید. این را هم ناگفته نباید گذاشت که علی‌رغم این که صنایع داخلی نتوانسته بود در اثر عدم توانایی در رقابت با کالاهای خارجی جان بگیرد، برخی کارخانه‌ها هم چنان به حیات خود ادامه می‌دادند در این کارخانه‌های کوچک؛ یا کارگاه‌ها، کارگران از سطح آگاهی بالائی برخوردار نبودند. با این همه برخی از کارگران و کارکنان خدمات در جنبش انقلابی مشروطه شرکت جستند که از آن جمله اند کارگران چاپخانه‌ها که با تشکیل نخستین اتحادیه کارگران در داخل ایران طلیعه‌داران نهضت کارگری در ایران شدند. در کنار کارگران چاپخانه‌ها باید از کارکنان مثلا پست و تلگراف نیز یاد کرد که با اعتصاب خود ضربه‌ای هر چند کوچک به رژیم فاسد قاجار وارد آوردند. از همان زمان جنبش انقلابی مشروطه، خواست‌های منفی کارگران که در وضع غیرقابل تحملی زندگی می‌کردند فراموش نمی‌شد. به طوری که یکی از سوسیال دموکرات‌های قفقازی که در آن زمان برای شرکت در جنبش انقلابی به ایران آمده بود طی نامه‌ای به پلخانف، پدر مارکسیسم روسیه، نوشت: «کارگران سه کارگاه دباغی تبریز برای تحقق خواست‌های صنفی خود وارد اعتصاب شده‌اند. این کارگران که تعدادشان ۱۶۵ نفر بود مورد حمایت سوسیال دموکرات‌ها قرار گرفتند.»

خواست‌های کارگران به شرح زیر بود:

- ۱- اضافه دستمزد به مبلغ یک شاهی و نیم، بابت هر قطعه پوست.
- ۲- استخدام و اخراج کارگران و شاگردان کارگاه با موافقت کارگران.
- ۳- تأمین شرایط بهداشتی.
- ۴- پرداخت مخارج بیماری توسط کارفرما.
- ۵- پرداخت ۵۰ درصد از دستمزد به‌هنگام بیماری.
- ۶- تقلیل اضافه کار.
- ۷- پرداخت دو برابر دستمزد بابت اضافه کار.
- ۸- عدم استفاده از اعتصاب شکنان به‌هنگام اعتصاب کارگران.
- ۹- پرداخت دستمزد به‌هنگام اعتصاب.
- ۱۰- عدم اخراج کارگران به علت شرکت در اعتصاب.

این اعتصاب که در ۲۸ ماه اکتبر ۱۹۰۸ آغاز شده بود، بنا بر گزارشی که به پلخانف فرستاده شده پس از سه روز با موفقیتی نسبی به پایان رسید. خواست‌های ۱ و ۸ و ۱۰ کارگران برآورده شد. کارگران برای اولین بار طعم اتحاد و اتفاق خود را چشیدند و دانستند در سایه وحدت عمل می‌توانند آهسته‌آهسته کارفرمایان جبار و ستمگر را مجبور به قبول خواست‌های حقه خود کنند. اما شکست جنبش انقلابی

مشروطه و تامین سلطه مجدد مرتجعین، رشد و گسترش نهضت سندیکایی ایران را کاهش داد. تنها با تشدید بحران سیاسی-اقتصادی پس از جنگ جهانی اول بود که بار دیگر کارگران چاپخانه‌ها با طرح خواست هشت ساعت کار در روز در زمان صدارت وثوق‌الدوله دست به مبارزهٔ اعتصابی زدند و دولت و کارفرمایان را مجبور به عقب‌نشینی کردند. پیروزی کارگران چاپخانه‌ها موجبات تشویق دیگر کارگران ایران را، حداقل در شمال کشور، فراهم آورد. علاوه بر این گفتنی است که بحران سیاسی-اقتصادی جهان تأثیرات خود را در میان ایرانیان مقیم قفقاز و آسیای مرکزی نیز بر جا نهاده بود.

انقلابی‌ترین عناصر سوسیال دموکراسی ایران، با تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۶ در باکو، نطفه تشکیل حزب کمونیست ایران را بسته بودند. بالا گرفتن امواج انقلاب در شمال ایران و به‌ویژه در گیلان، انقلابیون ایرانی مهاجر را به سوی ایران کشاند. از سوی دیگر تأثیرات انقلاب اکتبر در ایران چنان بود که حتی افسار غیرکارگری نیز در اوضاع و احوال بحرانی کشور به‌انقلاب کشیده شده بودند و زمینه مساعدی برای فعالیت انقلابی‌ها در میان تمام اقشار و طبقات ضدامپریالیست فراهم آمده بود. در شمال ایران، کارگران ایرانی دست به تشکیل اتحادیه‌های کارگری زدند. با این که تعداد کارخانه‌های ایران ناچیز بود و تعداد کارگران ایرانی به‌بیش از چند هزار نفر در هر رشته‌ای بالغ نمی‌شد، اتحادیه‌های صنفی در همان سال‌های اول پس از انقلاب اکتبر تشکیل یافت. شورای اتحادیه‌های تهران - که کارگران چاپخانه‌ها، خبازی(نانوایی)ها، کارمندان تجارت‌خانه‌ها، پست‌چی‌ها، تلگراف‌چی‌ها، کارگران کفاشی، خیاط، و یراق‌باف را متحد می‌کرد- در ۱۹۲۰ تشکیل شد که تعدادشان بنا بر رقم ارائه شده از جانب سلطان‌زاده به ۱۰ هزار بالغ شد. بنا بر گزارشی که رفیق سلطان‌زاده به‌بین‌الملل سرخ کارگری(پروفین ترن - Profintern) داد، اتحادیه‌های کارگری با این که تازه تشکیل شده‌اند طی شش ماه آخر سال ۱۹۲۱ دست به چند اعتصاب موفقیت‌آمیز زدند نظیر اعتصاب کارگران نانوایی‌های تهران، کارگران چاپخانه‌ها، سقط‌فروش‌ها، کارگران و کارمندان پست(تهران)، کارگران پست(در انزلی) و غیره. تمام این اعتصابات جنبه صرفاً اقتصادی داشت. فقط اعتصاب معلمان مدارس ملی در ژانویه ۱۹۲۲ (بهمن ۱۳۰۱) که ۲۱ روز طول کشید سرانجام به‌صورت تظاهرات سیاسی درآمد و موجب سقوط کابینه قوام‌السلطنه شد. بدین ترتیب اتحادیه‌های صنفی رفته‌رفته نقش چشم‌گیری در صحنه سیاسی ایران بازی می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری در شهرهای دیگر ایران نیز به‌وجود آمد. کارگران شهرهای رشت، بندرانزلی، و تبریز متحد شدند و در سال ۱۹۲۲ - بنا بر قول سلطان‌زاده- وسیله محمد دهگان در حدود ۲۰ هزار کارگر ایرانی در داخل ایران در چارچوب شرائط به‌فعالیت مشغول بودند.

فعالیت روزافزون سندیکای کارگری در ایران طبیعتاً خشم هیات حاکم ایران را به‌سرکردگی رضاخان سردار سپه برمی‌انگیخت. تسلط هر چه بیش‌تر حکومت دیکتاتوری رضاخان با سرکوب مداوم اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های اجتماعی مترقی هم‌زمان و هماهنگ بود. رضاخان برای تامین سلطه بلامنازع خود مجبور بود با تکیه به‌ارتش ضدانقلابی خود سخت‌ترین فشار را بر مترقی‌ترین نیروهای اجتماعی که سندیکاها از مهم‌ترین آن‌ها بودند وارد آورد. اما با وجود این فشار کارگران ایرانی تا حد ممکن به‌مبارزه خود حتی به‌شکل نیمه‌علنی و مخفی ادامه دادند.

از همان سال اول تشکیل شورای اتحادیه‌های کارگری تهران که رهبری آن با سید محمد دهگان ناشر روزنامه «حقیقت» بود، فعالیت برای سازماندهی وسیع‌ترین توده‌های کارگری ایران که در صنعت نفت جنوب متمرکز بودند، آغاز شد.

کارگران نفت، مانند برادران مهاجر خود در قفقاز، به‌علت ویرانی خانه و کاشانه خود مجبور به‌ترک روستای محل کار و زندگی‌شان شده بودند. اینان در کنار کارگران هندی و پاکستانی(که سطح مهارت‌شان از کارگران ایرانی بالاتر بود) کار می‌کردند و در عین حال رابطهٔ خود را با روسای خویش قطع کرده بودند. کارگران پاکستانی و هندی نفت جنوب که از امتیازات نسبی برخوردار بودند، در عین حال از اولین دسته کارگرانی بودند که برای احقاق حقوق پایمال شده خود دست به‌اعتصاب زدند. با ورود اپوزیسیون کارگری به‌مناطق نفت جنوب ایران، اولین حوزه‌های مخفی سندیکایی تشکیل شد. اما به‌علت پائین بودن سطح آگاهی سیاسی کارگران تازه‌پا که هنوز در چارچوب فکری روستاها قرار داشتند، امر سازماندهی کار آسانی نبود و نتایج کار درازمدت پرمشقت مخفی پس از سال‌ها آشکار شد. نخستین اعتصاب بزرگ نفت جنوب در سال ۱۳۰۸ حاصل این کار باحوصله و پرنج اپوزیسیون کارگری ایران بود.

اعتصاب کارگران نفت جنوب که در روز اول ماه مه(۱۱-۱۹۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۰۸) آغاز شد بنا بر گزارش ماموران شرکت سابق نفت، به‌خاطر خواست‌های زیر سازمان داده شد:

- ۱- قبول نمایندگان کارگران در اداره محل کار و هیات بهداشتی
- ۲- افزایش دستمزد به ۴۵ ریال
- ۳- پرداخت دستمزد به‌هنگام بیماری
- ۴- تامین مسکن از طرف شرکت نفت
- ۵- روز کار شش ساعته(با توجه به‌گرمای هوا)
- ۶- جلوگیری از ویرانی خانه‌های کارگران
- ۷- همطرازی کارگران ماهر ایرانی با هندی‌ها
- ۸- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی شکایات باشند.
- ۹- کارمندان دفتری ایرانی هم‌تراز هندی‌ها باشند.
- ۱۰- اختلافات بین ایرانیان و اروپائیان و نیز شرکت نفت، در دادگاه‌های ایرانی مورد رسیدگی قرار گیرد.
- ۱۱- حقوق بازنشستگی پرداخت شود و در صورت فوت به‌فرزندان کارگران تعلق گیرد.

اعتصاب به حق کارگران نفت جنوب بلافاصله با اقدامات سرکوب حکومت رضاخانی و ولینعمتش امپریالیسم بریتانیا مواجه شد. نه تنها پلیس محلی، بل ارتش قزاق نیز فراخوانده شد تا اعتصاب را خفه کند. ناو جنگی امپریالیسم به نام سیکلامن وارد آب‌های آبادان شد و موضع تهدیدآمیز به خود گرفت. مقاله‌ای در روزنامه تایمز لندن منتشر شد (و از طرف شرکت سابق نفت تنظیم شده بود) این اعتصاب را به تحریکات «اتحاد شوروی» نسبت داد، امری که همواره مستمسک دولت‌های ضدکارگری است. در این اعتصاب، ۴۵ تن از کوشندگان سندیکا دستگیر و زندانی شدند، اینان طبق معمول از جانب شهربانی، رکن دوم ارتش، و کارآگاهی رضاخانی متهم به شرکت در یک «توطئه بلشویکی» شدند.

اما چنین سرکوبی، و حتی ضعف‌های اساسی سندیکای کارگران نفت که مخفیانه عمل می‌کرد، مانع از آن نشد که فعالیت ادامه یابد. فعالین سندیکایی ایران به‌دیگر شهرها نیز روی آورده بودند. از این جمله بود فعالیت ایشان برای اعتصاب کارخانه کازرونی «وطن» در اصفهان. پس از مدت‌ها کار سیاسی و سندیکایی در بین کارگران، سرانجام روز اول ماه مه ۱۳۱۰ کارگران این کارخانه در چهارباغ اصفهان روز بین‌المللی کارگران را جشن گرفتند. در همین روز بحث مفصلی بین کارگران پیرامون لزوم اقدام به یک اعتصاب به منظور بهبود بخشیدن به وضع کارگران صورت گرفت. کارگران پس از تنظیم خواست‌های، خود روز چهارم ماه مه (۱۵ اردیبهشت) را برای آغاز اعتصاب تعیین کردند. اعتصاب شروع شد. پلیس بلافاصله دست به عمل زد. و ۲۵ تن از فعالان و رهبران اعتصاب را دستگیر، زندانی و تبعید کرد. اما با این همه کارگران توانستند به‌برخی از خواست‌های خود دست یابند. این خواست‌ها عبارت بودند از:

- ۱- آزادی تشکل سندیکایی
- ۲- تغییر دستمزد از کارمزدی به ماهانه
- ۳- هشت ساعت کار روزانه و حداقل دستمزد پنج ریال
- ۴- نیم‌روز استراحت، اضافه بر جمعه‌ها
- ۵- لغو مقررات کنترل به‌هنگام ورود به کارخانه
- ۶- لغو مقررات جریمه و تنبیه بدنی کارگران از طرف کارفرما
- ۷- جبران مخارج بیماری و پرداخت صدمه بدنی وارده در سر کار
- ۸- پرداخت کلیه مخارج بیماری
- ۹- تعطیل کارخانه در روزهای تعطیل رسمی کشور
- ۱۰- پرداخت دو برابر مزد برای ساعات اضافه کار
- ۱۱- حداکثر روز کار ۱۰ ساعته (با اضافه کار)
- ۱۲- تامین وسائل و امکانات بهداشتی در کارخانه
- ۱۳- پرداخت تنظیم و بدون وقفه دستمزد

رهبری این اعتصاب با کارگر فعال آگاه و مترقی، سیدمحمد اسماعیلی، معروف به «سیدمحمد تنها» بود که در این اعتصاب دستگیر شد و پس از هفت سال در زندان قصر جان باخت. یاران دیگر او در سال‌های حکومت سرکوب رضاخانی عبارت بودند از علی شرقی، محمد انزایی و پوررحمتی که همگی در دوران جوانی به جنبش کارگری جلب شده طی سال‌ها مبارزه به‌رهبری آن رسیده بودند و سرانجام هر سه در زندان‌های رضاخان به‌قتل رسیدند. از دیگر رهبران جنبش کارگری در این سال‌ها، باید از سیدتقی حجازی، کارگر جوان چاپخانه یاد کرد که در سال ۱۹۲۸ در کنگره بین‌الملل کارگری سرخ شرکت کرد و در بازگشت به ایران در بندرانزلی دستگیر و در زیر شکنجه به‌قتل رسید. از دیگر فعالین جنبش سندیکایی ایران، سیفی (رضا غلام عبدالله‌زاده) بود که در کنگره چهارم بین‌الملل سرخ شرکت داشت و پس از تشریح وضع کارگران ایران، سخنرانی خود را به‌شرح زیر خاتمه داد:

«به‌نظر من می‌رسد که در تزه‌های کنگره به‌وضع کشورهای نیمه‌مستعمره در خاور نزدیک بسیار کم پرداخته شده است. اتحادیه‌های کارگری در این‌جا بسیار کم تجربه‌اند. باید به‌این‌ها از همه جانب کمک رسانند... ما به‌برنامه نیازمندیم... ما هیچ دستورالعملی در اختیار نداریم و اتحادیه‌های کارگری نه‌تنها نمی‌دانند چگونه باید از منافع کارگران دفاع کرد، بلکه حتی نمی‌دانند چگونه کارگران را باید سازمان داد. لذا باید به‌این جنبه از فعالیت‌ها توجه بیش‌تری مبذول داشت و کشورهای مورد بحث را در تشکل اتحادیه‌های کارگری از طریق برنامه و سازمان مورد حمایت قرار داد...» ۱۳

آن‌چه سیفی در کنگره چهارم بین‌الملل کارگری سرخ می‌گفت بیان وضع واقعی کارگران ایران بود که در کشوری مبارزه می‌کردند که هنوز صنعت در اقتصادش نقش ناچیزی داشت، تعداد کارگران اندک بود، فشار و اختناق پلیسی هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه می‌کرد، و علاوه بر این‌ها جنبش کارگری جوان از تجربه زیادی برخوردار نبود. درست در همین اوضاع و احوال بود که «قانون» سیاه ۱۳۱۰ (قانون مصوب مجلس فرمایشی پهلوی برای سرکوب «مقدمین علیه امنیت کشور») وسیله قانونی سرکوب تمام نیروهای پیشرو و مترقی جامعه را فراهم آورد و سندیکاهای کارگری نیز مشمول همین قانون شدند. زندان‌ها از فعالان سندیکایی پر شد و بسیاری از آنان در اثر وضع طاقت‌فرسا و شکنجه‌های ضدانسانی در زندان، دیگر هرگز روی آزادی را ندیدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و اخراج رضاخان از ایران، فعالیت‌های سندیکایی در ایران از سر گرفته شد. اما متأسفانه به‌علت عدم مطالعه، کمبودها، و فقدان تجربیات مثبت و منفی گذشته، جنبش سندیکایی پس از شهریور ۲۰ باز می‌بایست دوران ابتدایی از سر بگذراند. آزادی‌های نسبی آن دوران به‌رشد کمی اتحادیه‌های کارگری کمک فراوان کرد. اتحادیه‌های پراکنده و کارگری در همان سال در شورای متحده مرکزی کارگران ایران گرد هم آمدند. فشار روزافزون اعتصابی کارگران که به‌ویژه در دوران سخت جنگ بیش از هر طبقه اجتماعی

بار سنگینی نبرد ضدفاشیسم در ایران را به‌دوش داشتند، طبقه حاکمه ایران را به‌وحشت انداخت. اینان در زیر فشار وابسته‌کاری «دولت کارگری» انگلستان در تهران، که معتقد به‌انجام یک سلسله فرم‌های اجتماعی بود، اولین قانون کار ایران را به‌تصویب رساندند اما این قانونی نبود که تامین‌کننده منافع آنی کارگران در آن زمان باشد. مبارزه هم‌چنان ادامه می‌یافت، و نه‌تنها در جهت تامین منافع صنفی خود کارگران بلکه، هم‌چنین به‌منظور جلوگیری از تحدید آزادی‌های دموکراتیک در جامعه. حکومت به‌منظور سرکوب فکری کارگران، در کنار سرکوب پلیسی دست به‌مانور تازه‌ای زد و با ایجاد سندیکاها «زرد» تحت رهبری مهندس خسروی هدایت و مهندس شریف امامی کوشید کارگران ایران را از مبارزه جدی باز دارد. در این دوران، با وجود سیاست‌های نادرست رهبری حزب توده که جنبش کارگری را آلت دست خود قرار داده بود، کارگران ایران به‌دست‌آوردهای زیادی نائل شدند. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب همه نیروها و سازمان‌های پیشرو و مترقی، جنبش سندیکایی ایران نیز مجدداً دچار از هم‌پاشیدگی شد، اما مبارزات پراکنده کارگران ایران، هم‌چنان ادامه یافت تا سرانجام به‌سال ۱۳۵۷ با رشد و گسترش خود نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت حکومت ضدکارگری پهلوی ایفا کرد.

در مورد پیشینه برگزاری جشن اول ماه مه در ایران، اگر چه اطلاعات کافی در دست نیست می‌توان تصور کرد که از همان آغاز جنبش مشروطه ایران، سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی به‌برگزاری این جشن همت گماشتند. این جشن، به‌احتمال قوی در شهرهای تهران، تبریز، رشت و انزلی برگزار شده است. اسناد تاریخی نشان می‌دهد که این روز پس از انقلاب اکتبر، به‌هنگام اعتلای جنبش‌های انقلابی در شمال ایران جشن گرفته شد.

کارگران ایران، هر چند که تعدادشان محدود بود، با تعطیل کارخانه خود در برگزاری این جشن همت می‌گماشتند. روزنامه حقیقت که ارگان نیمه‌رسمی اتحادیه‌های کارگری پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود، طی مقاله‌ای به‌تشریح این روز تاریخی پرداخت. یک سال پس از توقیف این نشریه، روزنامه کار به سردبیری ابوالفضل لسانی (که در آن زمان رئیس اتحادیه معلمین بود و بعدها سناتور شد) پیرامون جشن اول ماه مه یادداشت‌هایی منتشر کرد. بعدها، پس از تقویت حکومت رضاخان و سرکوب نیروهای مترقی و به‌ویژه اتحادیه‌های کارگری، رنجبران ایران ناچار شدند جشن اول ماه مه را در باغی در اطراف شهرها و به‌دور از چشم پلیس مخوف رضاخان برگزار کنند. پس از تجدید فعالیت حزب کمونیست ایران در پاییز ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) فعالیت سندیکایی نیز تشدید شد. در سال ۱۳۰۷ سازمان‌های کارگری که تجدید حیات یافته بود روز اول ماه مه را در تهران و شهرهای صنعتی برگزار کردند. بنا به‌نوشته مجله ستاره سرخ (ارگان تئوریک حزب کمونیست ایران)، این جشن ماهیتی سیاسی داشت و از طرف حزب برگزار شده بود. در اعلامیه‌ای که برای دعوت به‌این جشن بخش شد رضاخان را آلت‌دست امپریالیسم انگلستان معرفی کرده کارگران را فراخوانده بودند تا مبارزه خود را علیه سلسله پهلوی تشدید کنند. در این روز که بر اثر یورش پلیس صدها کارگر مبارز دستگیر شدند، عده‌ای از عناصر میانه‌رو (اصلاح‌طلب) از قبیل میرزا شهاب و سلیمان میرزا اسکندری (که بعدها موسس حزب توده شد) نیز حاضر بودند. اینان، برحسب گزارش مجله ستاره سرخ ۱۴ از ترس پشت درخت مخفی شده بودند و از ایراد سخن‌رانی سر باز زدند!

در این روز، کارگران خواست‌های زیر را مطرح کردند:

۱- آزادی اعتصاب

۲- آزادی اجتماعات

۳- روز کار هشت‌ساعته

۴- ممنوعیت کار کودکان.

تظاهرات عظیم کارگری بعدی، در ایران، روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۸ در آبادان صورت گرفت که طی آن هزاران کارگر نفت دست به‌اعتصاب زدند. این اعتصاب که مدت درازی به‌طول انجامید، با دستگیری صدها کارگر فعال سرکوب شد که شرح آن پیش از این گذشت.

سرکوب وحشیانه این اعتصاب به‌دست پلیس و ارتش رضاخانی و سازمان پلیسی شرکت نفت نتوانست کارگران ایران را مرعوب کند، و مبارزه هم‌چنان ادامه یافت. اعتصاب بزرگ دیگر کارگران که در بالا از آن نیز سخن گفتیم به‌دنبال برگزاری جشن اول ماه مه در سال ۱۳۱۰ آغاز شد.

در این سال، یعنی در سالی که «قانون سیاه» ضدسوسیالیستی به‌تصویب رسید، سرکوب نیروهای انقلابی به‌مراتب شدیدتر شد، و با دستگیری تقریباً کلیه عناصر فعال جنبش کارگری جوان و نوپای کشور و اختناق حاکم بر مناطق کارگری، فعالیت رو به‌تعطیل گذاشت. تجدید حیات جنبش کارگری در سال‌های جنگ بین‌المللی دوم و پس از فرار رضاخان صورت گرفت. در این دوران جنبش سندیکایی ایران که از کادرهای باتجربه و ورزیده پیشین خود محروم شده بود، زیر رهبری حزب توده و سیاست‌های نادرست، سازشکارانه و رفورمیستی آن قرار گرفت. پرداختن به‌این دوره، از حوصله این مطلب خارج است. تنها گفتنی است که در این دوران، برخلاف گذشته، امور اتحادیه‌های کارگری را حتی در ناچیزترین موارد (از قبیل قرائت قطع‌نامه‌ها) روشنفکران حزبی در دست داشتند.

در این دوران نیز تظاهرات و جشن کارگران از تجاوز و تعدی نیروهای «انتظامی» پهلوی در امان نماند. چنان که مثلاً در روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) ۱۳۲۵، شش کارگر در شهر کرمانشاه به‌دست پلیس به‌قتل رسیدند.

در سال ۱۳۲۴ خواست‌های زیر از طرف شورای متحده مرکزی که رضا روستا (عضو کمیته مرکزی حزب توده) در راس آن قرار داشت، به‌نام کارگران اما از زبان ایرج اسکندری بیان شد:

۱- آزادی و دموکراسی

- ۲- رنجبران ایران متحد شوید
 - ۳- ما کار می‌خواهیم
 - ۴- بیکاری صدها هزار نفر را تهدید می‌کند
 - ۵- قانون بیمه کارگران باید هر چه زودتر تصویب شود
 - ۶- آزادی نطق و اجتماعات باید طبق قانون اساسی تامین گردد. ۱۵
- از این سال به بعد، جشن اول ماه مه در اغلب شهرهای ایران برگزار شد. یک سال بعد در میتینگ تهران باز قطع‌نامه زیر از زبان اسکندری و به نام کارگران قرائت شد:
- ۱- اجرای فوری قانون کار و بیمه‌های اجتماعی
 - ۲- تهیه کار برای هزاران بیکار
 - ۳- بهبود وضع فرهنگی و بهداشتی کارگران و تعلیمات اجباری
 - ۴- تساوی دستمزد زنان و مردان
 - ۵- اجرای کامل مقررات منشور ملل متفق راجع به آزادی‌های اجتماعی و تساوی حقوق زنان
 - ۶- مجازات ژاندارم‌هایی که کارگران را به ضرب گلوله کشتند و پایان دادن به خودسری‌های ژنرال آمریکایی شوارتسکف. ۱۶
 - ۷- تصویب قانون برای تعیین روابط عادلانه بین مالک و دهقان و جلوگیری از اجحافات مالکان و ماموران ژاندارمری و اصلاح اوضاع بهداشتی و فرهنگی دهقانان
 - ۸- حل مسئله آذربایجان به نحوی که اصلاحات اجتماعی معمول شده کاملاً محفوظ بماند.
 - ۹- مبارزه با اصول فاشیستی و ارتجاعی که به‌اسامی و ماسک‌های مختلف ظهور می‌کنند، همراه با سه خواست دیگر در زمینه صلح، کمک به اسپانیای مبارز، و ملل آزادی‌خواه. ۱۷
- تا پیش از غیرقانونی کردن حزب توده در بهمن ماه ۱۳۲۷ که توطئه آن از پیش توسط عناصر ارتجاعی به‌رهبری دکتر اقبال ترتیب داده شده بود، جنبش کارگری، با وجود رهبری رفرمیستی آن رشد یافت اما پس از توطئه‌ای که نهادهای امنیتی حکومت پهلوی به بهانه تیراندازی به‌شاه به‌مورد اجرا گذاشت و متعاقب آن حزب توده غیرقانونی اعلام شد و نیروهای پیشرو و مترقی در مجموع مورد سرکوب قرار گرفتند، آزادی‌های اجتماعی و از جمله سندیکایی محدودتر شد. اما با این همه سرکوب و وحشی‌گری حکومت پهلوی علیه کارگران، کارگران اول ماه مه را هم‌ساله جشن می‌گرفتند، جنبش سندیکایی به‌ویژه در دوران حکومت دکتر مصدق رونق تازه‌ای یافت. هم‌چنان که پیش از این اشاره رفت پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ نیز مبارزه کارگران با وجود اختناق شدید و وحشیانه حکومت پهلوی تا سرنگونی این حکومت ادامه یافت.



علی امید در سال‌خوردگی



علی امید



یوسف افتخاری

رهبران کارگری

یکی از مهم‌ترین و تاریخی‌ترین حرکت کارگران ایران، سازمان‌دهی اعتصاب در صنایع نفت جنوب است. یوسف افتخاری، سازمان‌ده اصلی و رهبری‌کننده این حرکت تاریخی کارگری، در سال ۱۲۸۱ در اردبیل زاده شد. وی در پانزده‌سالگی، مقارن با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، به قفقاز رفت و در بادکوبه (باکو) به تحصیل پرداخت. او سپس وارد دانشگاه کوتو در مسکو شد و تحصیلات خود را در همان‌جا به پایان رساند. در تابستان سال ۱۳۰۶ خورشیدی (۱۹۲۷) پس از بازگشت به ایران، راهی خوزستان می‌شود. وی از راه شیراز به بوشهر می‌رود در آن‌جا با «واسموس» آلمانی که به رئیس علی دلواری در نبرد با انگلیسی‌ها در نقش مشاور دلبران تنگستان تلاش می‌ورزد و اوست که برای نخستین بار تفنگ واسموسی یا برنو را وارد ایران می‌کند افتخاری با او آشنا می‌شود و پی‌آن‌که از خود ردی به‌دست دهد، کمک‌های ارزنده‌ای برای رسیدن به خرمشهر می‌گیرد. از بوشهر با لنج راهی خرمشهر می‌شود و خود را دست‌فروشی از قم می‌شناساند که در پی کار آمده است. در همراهی با کارمندان راه به او یادآور می‌شوند که نکوید از قم آمده و کمکش می‌کنند تا به آسانی بدون گذرنامه به خرمشهر که در دست انگلیسی‌ها بود، وارد شود. در میان کارگران جویای کار می‌رود و کارفرمایان

انگلیسی سرانجام او را بر می‌گزینند. وی در پالایشگاه آبادان مشغول به کار می‌شود و در عین حال مخفیانه به فعالیت‌های سندیکایی می‌پردازد. خود را بی‌سواد معرفی می‌کند که تنها کمی خواندن و نوشتن می‌داند و کمی سوهان‌کاری. سوهان‌کاری را در شوروی فراگرفته بود. پس از شناسایی شرایط، هسته‌ای کارگری مخفی تاسیس می‌کند. با وجود کنترل شدید پلیسی با پوشش‌ها و تاکتیک‌های مختلف به آماجاری، آبادان و اهواز سفر می‌کند تا از شرایط منطقه و کارگران آگاهی یابد. در اداره فرهنگ آبادان، نخستین باشگاه ورزشی را برپا می‌سازد و با استقبال بی‌مانند از کوچک و بزرگ روبرو می‌شود. کلوب ورزشی کاوه در سال ۱۳۰۷، نخستین کلوب ورزشی این استان است که استاندار خوزستان، آن را پس از دوماه و نیم می‌بندد. به‌طور زیر زمینی، آموزشگاهی شبانه را سازمان می‌دهد و در آن‌جا به آموزش سندیکایی می‌پردازد. زیر نام «پیک نیک» گل‌گشت‌های کارگری با خانواده‌ها را سازمان می‌دهد و در پوشش این گردش‌های بهاره و زمستانی در نخلستان‌ها به آموزش سیاسی و آگاهی طبقاتی می‌پردازد.

دستمزد افتخاری در این دوران، ماهانه ۸ تومان است در کلبه‌ای با کم‌ترین امکانات زیست در تابستان ۶۰ درجه سانتیگراد در میان دود و نفت. قرار داد ۳۰ ساله شرکت نفت انگلیس (بریتیش پترولیوم) در گفتگو بود تا به ۶۰ سال تمدید شود. افتخاری و رفقاییش در آستانه اول ماه مه سال ۱۳۰۸ در برابر این سرعت، سازماندهی اعتصابی کارگری را ضروری می‌داند. کشف نفت در سال ۱۲۸۷ و گشایش یکی از بزرگ‌ترین پالایشگاه‌های جهان در سال ۱۲۹۱ در شهر آبادان توسط شرکت نفت انگلیس-پرشیا، که بزرگ‌ترین کارفرمای صنعتی محسوب می‌شد و تحولی عمیق در ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در منطقه به‌وجود آورد.

پالایشگاه آبادان توانست هزاران متخصص و کارگر انگلیسی، ایرانی، هندی، عرب و آفریقایی را به خود جذب کند. اما این تجربه کارآفرینی از آن‌جا که برپایه یک قرارداد یک‌سویه به نفع شرکت نفت انگلیس-پرشیا و رفتار آمرانه، سودمحور و سیاست ضدانسانی استعماری استوار بود کارگران نفت فاقد ابتدایی‌ترین حقوق بودند.

فعالیت احزاب سوسیالیست و چپ در مناطق نفتی جنوب کشورمان با تشکیل حزب کمونیست ایران از سال ۱۳۰۰ تا سال و ۱۳۰۴ در دوره‌ای که هنوز رضاشاه تسلط کامل بر کشور نداشت آغاز شد. این حزب در تلاش‌های سیاسی و اجتماعی و سخت‌کوشانه خود توانست ضرورت عاجل تشکیل اتحادیه کارگری به‌منظور کسب حقوق صنفی و اجتماعی را به گستردگی میان کارگران ایران طرح کند. دامنه فعالیت‌های کادرهای کارگری حزب به مناطق نفتی جنوب نیز گسترش پیدا کرد. «در آذر سال ۱۳۰۱-۱۹۲۱ حزب کمونیست ایران دفتر مرکزی اتحادیه‌های کارگری را پایه‌گذاری کرد که یکی از وظایفش سازمان‌دهی کارگران نفت جنوب ایران بود.

جنبش کارگری در صنعت نفت جنوب و پالایشگاه آبادان در دوره‌های مختلف رهبران برجسته‌ای را در بستر مبارزاتی خود پرورش داده است. نام‌ها در این عرصه فراوانند. از جمله علی امید از اعضای اولیه «اتحادیه کارگران نفت جنوب» در سال ۱۳۰۴ بود که همراه با رحیم همداد، رمضان کاوه، یوسف افتخاری، حسن علی ثابتی اعتصاب تاریخی ۱۴ هزار نفری کارگران نفت را در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ در شهر آبادان سازمان‌دهی کردند.

در تاریخ مبارزات کارگری در ایران، یوسف افتخاری چهره‌ای محوری و سرشناس به‌شمار می‌رود. یکی به این دلیل که او چهره‌ای با تفکر تشکیلاتی و سندیکایی بوده و تلاش داشته مستقل از گرایش‌های حزبی، تشکیلات کارگران را تاسیس کند. یوسف افتخاری به دلیل اختلافاتی که با بنیان‌گذاران حزب توده داشت در اوایل سال ۱۳۲۱ به تشکیل «اتحادیه کارگران و بزرگان ایران» دست زد. اتحادیه در ابتدای تابستان ۱۳۲۲ روزنامه «گیتی» را که ارگان رسمی این تشکیلات بود منتشر کرد. سرمقاله‌های روزنامه «گیتی» به مشکلات سیاسی و مسائل کارگری مربوط بود. اتحادیه‌ای که یوسف افتخاری شکل داد، نخستین تشکیلات کارگری بود که پس از شهریور بیست در تهران تشکیل شد و این هم یکی دیگر از دلایل اهمیت او در تاریخ جنبش کارگری در ایران است. یوسف افتخاری از رهبران اعتصاب کارگران صنعت نفت در سال ۱۳۰۸ بود و دوازده سال را در زندان‌های رضاشاه به سر برد و بعد از آزادی و در دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ هم در فعالیت‌های صنفی و سیاسی حضور داشت.

سال‌ها پیش یوسف افتخاری در سلسله مصاحبه‌هایی، زندگی، فعالیت‌ها و خاطراتش را شرح داد که در کتابی با عنوان «خاطرات دوران سپری‌شده» منتشر شده است. در پیشگفتار این کتاب به این نکته اشاره شده که «سرگذشت یوسف افتخاری، ماجرای است‌ناشناخته از یک دوران سپری‌شده که شناسایی و طرح آن در کنار شناسایی و طرح بسیاری از دیگر مسائل و حرکت‌های ناشناخته مشابه، از جهت درک و فهم تاریخ معاصر ایران ضرورت دارد.»

«خاطرات دوران سپری‌شده» شامل سه بخش است: خاطرات، مکتوبات و اسناد. خاطرات حاصل گفت‌وگوهایی است که کاوه بیات و مجید تفرشی در پاییز و زمستان ۱۳۶۸ با یوسف افتخاری داشته‌اند. در واقع بخش اول کتاب تاریخ شفاهی مبارزات کارگری به روایت یوسف افتخاری است. بخش دوم با عنوان «مکتوبات» شامل سلسله مقالاتی است که یوسف افتخاری از اردیبهشت ۱۳۳۰ تا تیر ۱۳۳۱ تحت عنوان «تاریخچه نهضت کارگری ایران» در روزنامه «اراده آذربایجان» نوشته و منتشر کرده است. در این مقاله‌ها به زمینه‌های تاریخی فعالیت‌های کارگران در ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ پرداخته شده و نویسنده سپس به سراغ زمینه‌های تاریخی تأسیس اتحادیه کارگری در خوزستان در سال ۱۳۰۷ رفته است. در اینجا اطلاعات دقیق و مفصلی درباره نحوه سازمان‌دهی و خواسته‌های کارگران و اعتصاب ۱۳۰۸ ارائه شده است. هم‌چنین در این مقالات به چگونگی تجدید فعالیت‌های کارگری پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأسیس و فعالیت اتحادیه کارگران و بزرگان تا سال ۱۳۲۲ توجه شده است. بخش سوم کتاب با عنوان «اسناد» با گزارش‌هایی از مقامات انگلیسی شرکت نفت درباره اعتصاب ۱۳۰۸ آغاز می‌شود. در این بخش سندهایی که به تحولات پس از شهریور ۱۳۲۰ مربوط است نیز منتشر شده است.

در سال ۱۲۸۱ شمسی در روزگاری که قسمتی از ایران تحت تسلط روس‌ها بود در اردبیل به دنیا آمد. هفت برادر بودند و او کوچک‌ترین عضو خانواده بود. یک ساله بود که پدرش را از دست داد. برادر بزرگش از موسسین حزب سوسیالیست در اردبیل بود که در تبعید تاشکند در زندان استالین مرد. برادر دیگرش رحیم نیز ۷ سال در زندان‌های سیبری بود. بعد از جنگ جهانی اول صارم السلطنه حاکم اردبیل همه پنج برادر را دستگیر و در نارین قلعه زندانی کرد. یوسف کودک بود و یک هفته بعد از زندان آزاد شد.

در سال ۱۹۱۷ به قفقاز رفت تا درس بخواند. در باکو به مدرسه ایرانیان و بعد به مدرسه فرقه رفت که در آن جا به زبان ترکی و روسی درس می‌خواندند.

در سال ۱۹۲۳ به دانشگاه کوتو در مسکو رفت. معرف او در مسکو سلطانزاده بود؛ تئوریسین بزرگ حزب کمونیست که با رحیم برادرش دوستی داشت.

کوتو در سال ۱۹۲۱ بنا به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه برای آموزش کارگران جمهوری‌های شرقی شوروی تاسیس شد. کمی بعد زیر نظر کمیسری امور ملیت‌ها قرار گرفت.

در سال ۱۹۲۳ دوره آموزش در این دانشگاه سه ساله شد. در این سه سال به دانشجویان در امور حزبی و سیاسی، فعالیت‌های کارگری و اتحادیه‌ای، اقتصاد و مدیریت و حقوق آموزش داده می‌شد و وظیفه اصلی، آن تربیت کادر برای کشورهای شرقی بود.

پروفینترن تشکیلات کارگری وابسته به کمینترن بود. افتخاری بیش‌ترین آموزش‌های کارگری را از این موسسه گرفت. در ضمن در کلاس‌های درس سلطانزاده لیدر حزب کمونیست هم شرکت می‌کرد.

افتخاری، بعد از پایان دوره کوتو یا باید به ایران بر می‌گشت و یا در روسیه مشغول به کار می‌شد.

نظر مخالف او و لادین برادر نیما یوشیج و لطیف‌زاده بر علیه رضا خان در کنگره شرق‌شناسان در سال ۱۹۲۴ در مسکو که رضا خان را فردی مترقی ارزیابی می‌کردند باعث شد از بازگشت او به ایران ممانعت کنند و به باکو رفت. اما کار در باکو و حضور ایرانیان در آن جا باعث می‌شد که او به‌عنوان یک فعال کارگری شناخته شود و دیگر نتواند به ایران بازگردد. پس با پادرمیانی استالین به تاجیکستان رفت. سرکوب شدید کمونیست‌ها در ایران و مخالفت رضا خان با شوروی باعث شد که نظر روس‌ها نسبت به رضا شاه بر گردد و اجازه بازگشت به ایران را به او بدهند.

افتخاری از باکو به آستارا رفت و از آن جا راهی بندر پهلوی شد. در آن روزگار، برای عبور از شهری به شهری باید جواز گرفته می‌شد. جواز سفر به تهران توسط یک ارمنی از دوستانی که در مسکو داشت گرفته شد و به تهران رفت و در خانه عطاالله آرش که مکانیک بود و با او دوستی داشت ساکن شد.

در تهران، با «حسانی» از کمیته مرکزی حزب کمونیست ملاقات کرد و قرار شد تا بازگشت او از کنگره دوم حزب کمونیست که به کنگره ارومیه معروف شد در تهران بماند. و امور حزبی را رتق و فتق کند.

در آن سال‌ها، سه مدرسه عالی در تهران بود طب، حقوق و کشاورزی و هنوز در ایران دانشگاه نبود. افتخاری اتحادیه محصلین را درست کرد که به‌سرعت توسعه یافت.

در این دوران، بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری ایران در بندر انزلی بود که تحت ریاست آخوندزاده بود. در تهران اتحادیه کارگران چاپخانه و کفاش و دیگران هم بودند.

خوزستان در این دوران، قلب تپنده جنبش کارگری ایران بود. در سال ۱۳۰۶ افتخاری راهی خوزستان شد. در حالی که او نه عضو حزب کمونیست و نه عضو سندیکا‌های کارگری بود. ورود به خوزستان هم ممکن نبود چرا که پلیس به ارمنی‌ها و ترک‌ها حساس بود و آن‌ها را عناصری خطرناک ارزیابی می‌کرد. و به‌محض ورود به استان نفت‌خیز جنوب دستگیر می‌کرد.

اما یوسف افتخاری توانست خود را به خرمشهر برساند و از آن‌جا با کمک علی آوینی که در اداره فرهنگ کار می‌کرد توانست خود را به آبادان برساند.

آبادان در این زمان، به دو محله انگلیس‌نشین «بریم» و عرب‌نشین «بوارده» تقسیم می‌شد. ورود غیرانگلیسی به منطقه بریم ممنوع بود. محله دیگری هم بود به‌نام «احمدآباد» که توسط احمد گیلانی شهردار آبادان ساخته شده بود که منطقه‌ای فقیرنشین بود و خانه‌هایش سرویس بهداشتی نداشتند. احمد گیلانی در جریان اعتصاب کارگران توسط انگلیسی‌ها زیر ماشین رفت.

در دو منطقه عرب‌نشین، خانه‌ها از حصیر و بویا بود.

حقوق کارگر روزی دو ریال بود و سوخت مردم از نفت کثیفی بود که انگلیسی‌ها در چاله‌ای می‌ریختند و زنان عرب از آن‌جا پیت‌هایشان را پر می‌کردند و برای استفاده به خانه‌هایشان می‌بردند.

روال استخدام در صنایع نفت، این‌گونه بود که انگلیسی‌ها از بین کارگران بیکار افراد جوان و قوی هیکل را انتخاب می‌کردند و افتخاری به‌خاطر جثه کوچکش دو ماهی بیکار بود و بالاخره استخدام شد.

روال استخدام هم نوشتن عریضه و تقاضای کار و رفتن به اداره پلیس شرکت نفت برای انگشت‌نگاری و معاینات پزشکی و از آن‌جا رفتن به ورک شاپ یا کارگاه بود برای آموزش و پخش بین قسمت‌های مختلف پالایشگاه بود.

نخستین فردی که جذب تشکیلات شد شعبان کاوه بود. کاوه روی نوعی جراثقال کار می‌کرد. وی کارگر فعالی بود و آبادانی‌ها را هم خوب می‌شناخت.

حسنعلی ثابتی را کاوه معرفی کرد و سومین نفر که جذب تشکیلات شد وفایی بود.

رفته‌رفته تشکیلات گسترش یافت. پس لازم بود که در دیگر شهرها تشکیلات گسترش یابد. اشکال کار در آن بود که انگلیسی‌ها مناطق نفتی را حصار کشی کرده بودند و امکان ورود به آن مناطق سخت بود و باید بهانه‌ای معقول پیدا می‌کردند.

آغاچاری، دومین منطقه نفتی مهمی بود که باید در آنجا تشکیلات می‌رفت. افتخاری به‌عنوان واسطه فروش کفش به آنجا رفت. و با رفقای که تشکیلات آبادان معرفی کرده بودند تماس گرفت و سازمان تشکیلات در آنجا برقرار شد. در دیگر شهرها زمینه آماده بود و خودجوش کارگران سازماندهی شدند.

تشکیلات نیازمند کادر بود. نیروهای آموزش دیده‌ای که بتوانند تشکیلات کارگری را رهبری کنند. اما مشکل اصلی آنجا بود که انگلیسی‌ها هر نوع تشکیلی را در آبادان برنمی‌تافتند.

افتخاری از طریق رئیس فرهنگ آبادان، مجوز تاسیس یک باشگاه ورزشی را گرفت. انگلیسی‌ها تاب نیاوردند و غوغا کردند و بعد از دو ماه باشگاه را بستند. وی پیگیر راه‌های دیگری بود. دائر کردن مدرسه‌ای شبانه که مخفی برگزار می‌شد. در این کلاس‌ها، اصول تشکیل سندیکا آموزش داده می‌شد.

میرایوب شکبیا که اهل آستارا و از کمونیست‌های قدیمی در این زمان در آبادان به‌شکل تبعیدی زندگی می‌کرد. وی در این کلاس‌ها، فارسی درس می‌داد.

یک سال گذشته بود که از طرف سندیکای جهانی رحیم همداد که از فارغ‌التحصیلان کوتو بود برای کمک به افتخاری به آبادان فرستاده شد.

ارتباط افتخاری با سندیکای جهانی از طریق حسین شرقی و آرش و برادرش رضاقلی که از فعالین حزب کمونیست بودند و در بخش کارگری فعال بودند برقرار می‌شد.

در این زمان، مذاکراتی در مورد تحویل دادن صنایع نفت بعد از اتمام قرارداد سی ساله شروع شده بود. انگلیسی‌ها تلاش داشتند با زد و بندی دوباره با حکومت رضا شاه قرار داد را تمدید ۶۰ ساله کنند و برای ۶۰ سال دیگر بمانند و با غارت منابع زیرزمینی طبقه کارگر ایران را هم چنان استثمار کنند.

افتخاری مصمم بود برای جلوگیری از این کار دست به اعتصاب بزند. و منتظر فرصتی مناسب بود. اما درگیری یکی از اعضای اتحادیه با کارگری دیگر، سبب لو رفتن تشکیلات شد. انگلیسی‌ها فهمیدند زیر گوش آن‌ها خبرهایی هست. دستگیری‌ها با یافتن مرام‌نامه اتحادیه در خانه کارگر عضو شروع شد. و به موسسین باشگاه ورزشی کشید.

در این زمان، رکن‌الدین مختاری رئیس شهربانی خوزستان بود و برای دنبال کردن دستگیری‌ها شخصا به آبادان آمد. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۸ افتخاری بازداشت شد و بازجویی از او توسط مختاری شروع شد.

و طبق معمول با شکنجه و دستبند قبانی در مورد افتخاری و خواب بند کردن در مورد رحیم همداد. اتحادیه در این مدت توانسته بود کارگران اخراجی را به اداره پلیس وارد کند و تعدادی پلیس عضو اتحادیه بودند. یکی از پلیس‌های عضو اتحادیه که جزو نگهبانان بازداشتگاه افتخاری بود به افتخاری خبر داد که اتحادیه می‌خواهد اعتصاب کند و منتظر فرمان است. افتخاری فرمان اعتصاب را صادر کرد.

اهمیت اعتصاب در آن روزگار در چه بود؟

استبداد سیاه رضاخانی فضای جامعه را بسته بود. سرکوب حکومت قزاقان عرصه را بر نیروهای ملی و اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست تنگ کرده بود. عشایر و رهبران عشایر که در روزگار سخت به کمک مردم می‌شتافتند ماعن بزرگی بودند. پس امکان اعتراضی از هیچ سوی بر علیه تمدید قرار داد نبود. و سرجان کیدمن عامل تمدید قرار داد می‌توانست با دست پر به انگلستان برگردد. پلیس در نخستین گام تصمیم گرفت رهبران کارگری را از منطقه دور کند تا سرکوب آسان‌تر باشد. محل انتقال اهواز بود. کارگران شهربانی را برای آزادی دستگیر شدگان محاصره کردند.

کشتی‌های جنگی انگلیس و تمامی قوای پلیس از سراسر استان به صحنه آمدند. قول آزادی داده شد. اما از فردا دستگیری‌ها شروع شد. ۳۰۰ زن و مرد دستگیر شدند. و اعتصاب گسترش یافت به خرمشهر و مردم غیر کارگر و عمومیت پیدا کرد. دولت حکومت نظامی اعلام کرد. در اهواز هم عده‌ای دیگر را گرفتند.

سرجان کید من، با دست خالی برگشت. و برای اولین بار بود که در حکومت رضا شاه یک نهضت مردمی تمدید یک قرار داد را به هم می‌زد.

امری که مختاری رئیس پلیس کودن رضا شاهی را متعجب کرده بود سازماندهی زنان بود. اتحادیه با عضوگیری مرد خانواده زنان کارگر را هم به تشکیلات جذب می‌کرد هر چند زنان مثل مردان حوزه‌های مرتبی نداشتند. اما کار روی آن‌ها از طریق حوزه‌های خانوادگی بود. مختاری به افتخاری که او را به نام اردبیلی می‌شناخت؛ نامی که افتخاری در آبادان بر خود نهاده بود؛ می‌گفت من می‌فهمم که تو برای کار به آبادان بیایی ولی این را نمی‌فهمم در کشوری که هنوز حجاب برقرار است اینان چه‌طور به تو اعتماد کرده‌اند و ترا به میان خانواده‌شان راه داده‌اند.

پلیس رضا شاهی از این امر غافل بود که شم طبقاتی زنان کارگر چراغ راه آنان بود و می‌فهمیدند که منافع آن‌ها عضویت در اتحادیه و تشکیلات و مبارزه متحدانه است.

یکی از این زنانی که در تشکیلات بر آمده بود زنی از اهالی لرستان بود به نام «زهرا» که همسر صادق یکی از اعضا اتحادیه بود.

کلاس‌های سواد آموزی مخفی برای زنان و آموزش‌های سندیکایی زنان عضو اتحادیه را به ردیف کادر و نیمه کادر ارتقا داد بود یکی از برجسته‌ترین آن‌ها زهرا خانم بود.

زهرا خانم کسی بود که در جلو شرکت نفت برای کارگران سخنرانی کرد و همه را به اعتصاب فراخواند و همو بود که در موقع انتقال زندانیان به نزد مختاری رفت و گفت من باید یوسف را ببینم. مختاری پرسید با یوسف چه نسبتی داری گفت برادرم است. مختاری گفت تو لری و او ترک. چگونه ممکن است که توی لر خواهر یک ترک اردبیلی باشی.

زهرا خانم گفت ما از آن لرهایی هستیم که با ترک‌ها خواهر برادریم. پس خودش را به یوسف رساند و گفت: ما طلاهایمان را می‌فروشیم برای برادران زندانی‌مان می‌فرستیم و یوسف دست او را ماچ کرد. و اعتصاب شعله کشید.

روزنامه حبل‌المتین چاپ کلکته و جراید مصر از کارگران دفاع کردند و نوشتند ما باید مبارزه بر علیه استعمار را از کارگران ایرانی بیاموزیم. در کنگره سندیکاهای جهانی، ضمن دفاع از کارگران نفت به نماینده کارگران انگلیس حمله شد که چرا از کارگران ایرانی دفاع نکردند وقتی دولت شان کشتی جنگی به آبادان فرستاد.

خواسته اعتصاب

۱- قرار داد اسارت بار نفتی با انگلیس تمدید نشود و انگلیسی‌ها ایران را ترک کنند

۲- اخراج دائم و بلک لیست کارگران لغو شود

۳- شکنجه کارگران متوقف شود

۴- به کارگران مسکن داده شود

۶- حقوق کارگران اضافه شود بدان حد که بتوانند لباس مناسبی برای زنان و بچه‌هایشان تهیه کنند.

۵- اتحادیه کارگری به رسمیت شناخته شود

در زندان اهواز عبدالله خان بهرامی به ملاقات یوسف افتخاری رفت و گفت: اعلیحضرت می‌گوید اول سلطنت من. نباید هیچ سر و صدایی باشد. نهضت را کنار بگذارند بیایند تهران هر کاری که می‌خواهند به آن‌ها می‌دهم.

اگر قبول نکنند تا ابد باید در زندان بمانند.

افتخاری می‌گوید: مشکل ما بودن انگلیس‌هاست نه اعلیحضرت.

دو ماه بعد رضا شاه، اجباراً به خوزستان رفت و اقدامات زیر را انجام داد:

- افزایش ۲۵ درصدی حقوق کارگران

- بلک لیست و اخراج الابد ملغی شد

- و ساخت مسکن برای کارگران دستورش داده شد

این عقب‌نشینی رضا شاه و تن دادن حکومت به بخشی از خواسته‌های به حق کارگران پیروزی بزرگی برای طبقه کارگر و جنبش سندیکایی بود.

انتقال به تهران

به دستور رضا شاه زندانیان به تهران منتقل شدند. زندانیان را نخست به زندان شماره دو تحویل دادند و مدتی بعد آن‌ها را به زندان قصر که تازه افتتاح شده بود بردند.



رگ‌های ما، رگ‌های زمین (تابلوی نفت)، اثر ایران درودی، ۱۳۴۸

علی امید در آبادان در کنار یوسف افتخاری و رحیم همداد نخستین سازمانده کارگران صنایع نفت در ایران است. علی امید پیش‌تاز جنبش در دوره استبداد رضاشاهی، در اعتصاب‌های عظیمی در شرکت نفت ایران و انگلیس با برآمد اول ماه مه سال ۱۹۲۹-۱۳۰۸) در کنار رفقای خود درخشید.

این سه چهره سرشناس جنبش کارگری-سوسیالیستی پس از شناسایی شرایط، هسته‌های کارگری مخفی بر پا می‌کنند. با وجود کنترل شدید پلیسی با پوشش‌های گوناگون به آغاچاری، آبادان و اهواز سفر می‌کنند تا از شرایط منطقه و کارگران آگاهی یابند. در اداره فرهنگ آبادان

نخستین باشگاه ورزشی را برپا می‌سازند. کلوب ورزشی کاوه در سال ۱۳۰۷ نخستین کلوب ورزشی این استان است که استانداری خوزستان، آن را پس از دوماه و نیم می‌بندد. علی امید به همراه رفقاییش، آموزشگاهی شبانه زیر زمینی را سازمان می‌دهد و در آن‌جا به آموزش سندیکا می‌پردازند. زیر نام «پیک نیک» گل گشت‌های کارگری با خانواده‌ها را سازمان می‌دهند و در پوشش این گردش‌های بهاره و زمستانی در نخلستان‌ها به آموزش سیاسی و آگاهی طبقاتی می‌پردازند. «میرایوب شکیب» از کادرهای حزب کمونیست در آنجاست. شکیب، ۱۸ سال بعد در ارومیه پس از سرکوب جمهوری آذربایجان به دست ارتش شاه در سال ۱۳۲۵ کشته می‌شود.

با پیشاهنگی و هشیاری در اعتصاب اول ماه مه ۱۳۰۸، تمام کارگران شرکت کردند و رهبری اعتصاب به رهبری یوسف افتخاری، علی امید، زهرا (لرستانی- بختیاری)، رحیم همداد، رمضان کاوه، حسن علی ثابت، وفای و... از رهبران «جمعیت کارگران نفت جنوب» بود. در نیمه شب آبان ۱۳۰۶ در گردهمایی کارگران نفت که با حضور ۲۰۰ نماینده کارگران تشکیل شد، اتحادیه تصمیم گرفت: «سازمان خود را گسترش دهد، کلوب‌های کارگری و تعاونی تشکیل داده، علیه جرمه‌ها و کتک زدن‌ها و دشنام دادن‌ها و علیه سیاست تبعیض در شرکت انگلیسی نفت در میان ملیت‌ها اقدام کنند.»

در مرام‌نامه اتحادیه کارگران نفت: «وادار نمودن شرکت به پرداخت بیمه بیکاری، پیری، حوادث و غیره، به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اجتماعات کارگران- مقابله با تنبیه بدنی کارگران- تلاش برای تاسیس باشگاه‌های ورزشی و...» افزایش دستمزد، برخورداری از مسکن، کاهش ساعت کار روزانه، برخورداری از بازنشستگی برای کارگرانی که در جریان کار توان‌خواه می‌شوند و خانواده آنان، مرخصی سالانه، شناسایی رسمی اتحادیه‌های کارگری و روز اول ماه مه، آزادی کارگران زندانی و از جمله خواست‌های کارگران اعتصابی بود.

کارگران اعتصابی، در مقابل نیروهای نظامی ایران زیر فرماندهی رضا شاه قزاق در کنار نیروی دریائی انگلیس با فرمان شلیک و توپخانه ایستاده بودند. به فرمان کارگزاران سرمایه، شماری از کارگران جان باختند، بیش از ۲۰۰ نفر زندانی و افزون بر ۵۰۰ نفر به مناطق دوردست تبعید شدند. در میان دستگیر شدگان علی امید، رحیم همداد و یوسف افتخاری دیده می‌شوند که پس از ماه‌ها به زندان قطر فرستاده می‌شوند تا ۱۲ سال دیگر در سیاه‌چال‌های رضاشاهی بمانند.

پی‌آمد این تلاش‌ها، سازمان‌یابی کارگران پارچه‌بافی در بزرگ‌ترین مجتمع صنعتی در اصفهان بود. سال ۱۹۳۰ تمام کارگران کارخانه وطن (بافندگان و ریسندگان و پوشاک) در اصفهان به اعتصاب برخاستند و دستاوردهایی از جمله کاهش کار روزانه به ۹ ساعت کاهش، جرمه‌ها و افزایش بیست درصدی دستمزد را ۲۰ درصد افزایش دهند. در این سال‌ها بود و در پی گسترش جنبش کارگری، بسیاری از رهبران اتحادیه‌ها و رهبران سازمان‌های مخفی حزب کمونیست بازداشت شدند. قانون سیاه ضد کارگری، ضد سوسیالیستی در سال ۱۳۱۰-۱۳۱۱ به دستور رضاشاه با تصویب «مجلس شورای ملی» تا سال ۱۳۲۰ و سپس با تبعید رضا شاه توسط متفقین و جانشینی فرزندش محمدرضا شاه، افزون بر دوهزار تن از رهبران و پیشاهنگان طبقه کارگر دستگیر و بسیاری در نتیجه شکنجه و شرایط جانفرسای زندان جان باختند و یا تیرباران و به قتل رسیدند.

علی امید به‌همراه یارانش، سال ۱۳۲۰ پس از ۱۳ سال از سیاه‌چال‌های شاه، آزاد می‌شود. علی امید و رحیم همداد پس از آزادی از زندان‌های رضا شاهی، برای بازگشتی سندیکا و ادامه مبارزه طبقاتی به جنوب بازگشتند. در سال ۱۳۲۱ به‌همراه یوسف افتخاری، عزت‌الله عتیقه‌چی، خلیل انقلاب‌آذر، رحیم همداد و ابراهیم عزیززاده و... «اتحادیه کارگران و بزرگان ایران»، که به زودی به نام «اتحادیه کارگران ایران» شناخته شد را در آذربایجان تا گرگان و تهران خوزستان سازمان دادند. این اتحادیه در تهران و خوزستان نیز فعالیت داشت و از پشتیبانی کارگران غیرتوده‌ای برخوردار بود. روزنامه «گیتی» در آغاز تابستان ۱۳۲۲ از سوی اتحادیه برپا شد تا ناشر اندیشه‌های کارگران باشد.

حزب توده از هیچ دسیسه‌ای از جمله حمله به فعالین و دفاتر و مراکز اتحادیه فروگذاری نکرده نبود تا اتحادیه را فلج سازد. در این‌جا حزب توده با فرماندار تبریز که برای از میدان راندن فعالین اتحادیه گفته بود: «انتریک یوسف افتخاری باعث شد کارخانه پشمینه و کبریت‌سازی تعطیل شود و درگیری میان کارگران و ماموران شهربانی در خون نشیند.»، همراه می‌شود. در پی تعطیلی کارخانه و درگیری این فرصت به دست می‌آید. «به دستور سرکنسولگری شوروی در تبریز»، یوسف افتخاری و خلیل انقلاب‌آذر در سیزدهم شهریور ۱۳۲۲ به تهران تبعید شدند. برخی از این فعالین کارگری، زیر اتوریته و شهرت حزب کمونیست روسیه به رهبری استالین و اردوگاه شوروی موجود و زیر فشار حزب توده به ناچار به شورای متحده کارگران که به دست رضا روستا و حزب توده تشکیل شده بود پیوستند بدون این‌که دیدگاه‌های حزب توده را بپذیرند. علی امید و رحیم امداد از آن جمله بودند در ۱۳۲۵/۰۴/۲۰ پس از برگزاری سومین جلسه نمایندگان شورای متحده کارگران و زحمت‌کشان نفت جنوب و نمایندگان شرکت انگلیسی نفت برای چانه‌زنی، به دستگیری علی امید و رحیم همداد و شمار دیگری از نمایندگان انجامید. این دهن‌کجی نمایندگان سرمایه‌داران، کارگران را برآشفته ساخت و اعتصاب کارگران بندر معشور، آغاچاری، آبادان و اهواز را فراگرفت. این اعتصاب بزرگ‌ترین اعتصاب در خاورمیانه افزون بر ۵۰ هزار کارگر و در مجموع ۶۵ هزار نفر را با خود داشت. هزار آتش‌نشان، راننده کامیون، رفتگر، کارگر راه‌آهن، کارگران نساجی، دانش‌آموزان دبیرستان‌ها و... از جمله کارگران اعتصابی بودند. علی امید در رهبری این اعتصاب قرار داشت. ترات سرکنسول انگلستان در جنوب اعتراف کرد: «اعتصاب به طرز شگفت‌آوری خوب سازمان یافته و منظم بود. هنگامی که کارگران دست از کار کشیدند، نزدیک به هزار تن از آنان به پخش جزوه‌هایی پرداختند که به شرح اعتصاب و خواست‌هایی مانند افزایش دستمزد و... می‌پرداختند.» در شب ۲۳ تیر ۱۳۲۵ اوباشان و مزدوران مسلح بسیج شدند و دستور حمله از سوی خوانین عرب آغاز شد. این آدم‌کشان دوش‌به‌دوش ارتشیان با هفت تیر و تفنگ به گاردهای شورای متحده کارگران و زحمت‌کشان که مسلح به چوب‌دستی بودند، حمله‌ور شدند. در این هجوم، ۵۰ نفر کشته و ۱۶۵ نفر زخمی شدند و صدها نفر دستگیر شدند.

علی امید از خوزستان به تهران تبعید شد و برای همیشه ورود او به خوزستان ممنوع شد. علی امید، هم‌چنان در صف کارگران پایدار ماند و پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ دستگیر شد. علی امید رفیق کارگران و از همراهان یوسف افتخاری و رحیم همداد- هم‌چنان وفادار به طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پرولتاریا برای دستیابی به جامعه و مناسبات سوسیالیستی تا سال ۱۳۵۲ یعنی تا آخرین نفس در راه آرمان‌رهای طبقه کارگر مبارزه کرد و سرانجام در روز سوم دی ماه چشم بر جهان فرو بست.

نخستین زندانیان قصر از حال‌وهوای این زندان نوساز تعریف مثبتی دارند. یوسف افتخاری از جمله نخستین زندانیان سیاسی محبوس در قصر در خاطراتش که بخشی از آن در کتاب «حکایت قصر» آمده است، نوشته: «اولین زندانیان سیاسی که به قصر وارد شدند، من و رحیم بودیم. یک کریدور با حیاط در اختیار داشتیم. تختش خوب و رختخوابش تمیز بود. در قصر از هر لحاظ راحت بودیم... خود ما باغبانی و درختکاری می‌کردیم...». نصرت‌الدوله فیروز فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما، سیدجعفر پیشه‌وری، از زندانیان سیاسی مشهور محبوس قصر در آن زمان بوده‌اند.

براساس گزارش‌های موجود نخستین اعتصاب غذا در زندان قصر در سال ۱۳۱۰ م. مقارن با اوج‌گیری خفقان سیاسی در کشور رخ داد. یکی از زندانیان به علت بی‌توجهی زندانبانان دچار بیماری شد و درگذشت، بعد از آن بود که عده‌ای از زندانیان اعتصاب غذا کردند و شکستن آن را منوط به اجابت درخواست‌هایی کردند. اگرچه همه درخواست‌ها اجابت نشد، اما زندان مجرد(انفرادی) و محدودیت برای مدتی از بین رفت.

قتل تیمورتاش، سردار اسعد بختیاری و اعدام علی‌مردان‌خان بختیاری و ماجرای بازداشت ۵۳ نفر از رخدادهای مهم زندان قصر قجر در دوره پهلوی اول است که در کتاب شرح مفصلی راجع به آن‌ها آورده شده. به‌ویژه نویسنده به بخش‌هایی از خاطرات اعضای ۵۳ نفر و پرونده‌های آن‌ها اشاره کرده است. شرحی از حبس و مرگ محمد فرخی‌بزدی، دکتر تقی ارانی هم در کتاب آمده است.

کتاب حکایت قصر به روایت چهره‌هایی کم‌تر شناخته‌شده برای ما و گمنام در تاریخ اما با ماجراهایی عجیب و خواندنی که در قصر محبوس بودند و به جهاتی به قتل رسیده‌اند یا دچار مرگ شده‌اند هم پرداخته است. مانند ماجرای کشتن امیر بنان، جوان گمنامی که بدون اجازه و سرزده به کاخ سعدآباد رفته بود و برای همین بازداشت و به زندان قصر منتقل شده بود.

فصل سوم دوره پهلوی دوم است. از جمله رخدادهای مهم این دوره زندان می‌توان به شورش زندانیان در قصر و فراز سران حزب توده اشاره کرد. در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ در زندان قصر شوری رخ می‌دهد و عده‌ای از زندانیان عمومی هم به دنبال ورود متفقین به ایران عفو می‌خورند و آزاد می‌شوند. وضعیت زندان در دوره شهریور ۲۰ به کلی فرق می‌کند و از زرع و وحشت دستگاه پلیس کاسته می‌شود.

همان‌طور که گفته شد علی امید کارگر شرکت نفت و عضو حزب کمونیست ایران بود. یوسف افتخاری و علی امید، هر دو از رهبران برجسته اتحادیه کارگران شرکت نفت و اعتصاب به یاد ماندنی ۱۳۰۸ بودند. بعد از این اعتصاب دستگیر و تا سال ۱۳۲۰ در زندان ماندند. هر دو تلاش کردند بعد از رهایی از زندان تجربیات خود را برای زحمت‌کشان به کار گیرند. یوسف افتخاری در سال ۱۳۲۰، از زندان آزاد شد.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، علی امید بارها دستگیر، بیکار و فقیر ماند و برای حفظ شرافت خود حتی در اواخر عمر به کیسه‌کشی حمام پرداخت اما وجدان کارگری خود را نفروخت. علی امید الگویی برای کنشگران کارگری است.



موخره

مطالبات و خواسته اصلی کارگرانی که «یکم ماه مه» شیکاگو را در سال ۱۸۸۶ مطرح شد و هم‌چنین خواسته و شعار اصلی کارگرانی که بیش از یک قرن پیش در ایران اولین اتحادیه‌های کارگری را پایه‌ریزی کردند، «هشت ساعت کار روزانه» و «مزد کافی» بوده است. اما امروز کارگران ایران پس از پیمودن این راه و تاریخ طولانی، هنوز هم برای تامین زندگی حداقلی ناگزیرند بیش از هشت ساعت کار کنند و دستمزد ناچیزی دریافت کنند.

هنوز هم مشکل اصلی طبقه کارگر ایران و خانواده‌هایشان با جمعیتی بالغ بر حدود ۷۵ نفر، و آن‌هم در حالی که بخش قابل‌توجهی از آن از تحصیلات دانشگاهی و سطوح بالایی از تخصص هم برخوردارند، هنوز داشتن یک زندگی ساده و بخورونمیر آرزوی حاکم بر زندگی روزمره این میلیون‌ها انسان است. هنوز کارگران ایران، از داشتن یک تشکل مستقل کارگری محرومند. هنوز هم خواست و مطالبه اصلی این جمعیت ده‌ها میلیونی، از جمله تحقق هشت ساعت کار روزانه و مزد کافی است!

باید امیدوار بود. اما نباید امید کاذب یا وعده آینده‌ای بی‌پشتوانه و ناروشن داد. باید بر مبنای تجارب بیش از یک قرن جنبش کارگری ایران و توان بالقوه آن وظایف و چشم‌اندازهای جاری را ترسیم کرد. این جنبش می‌تواند انبوه جمعیت و جنبش‌ها و تشکل‌ها، البته پراکنده طبقه کارگر و سایر مزد و حقوق‌بگیران را دربر بگیرد. چرا که مطالبات و آرزوهای روز این طبقه، به‌طور کلی اعتراض به فقر و شکاف طبقاتی، عدم آزادی و برابری است که امروز بخش غالب تمامی مردم جامعه ایران را در برمی‌گیرد. وجود حرکت‌ها و تجمع‌های اعتراضی تقریباً هر روزه، اما پراکنده و بدون ارتباط ارگانیک با یکدیگر، است.

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست در خارج از مرزهای ایران و در کنار چاه‌های نفت باکو توسط کارگران صنعتی و آگاه بسته شد و طی عمر نزدیک به یک قرن خود در جنبش طبقاتی ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. این جنبش، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و هم‌اکنون دست‌اندرکار ایجاد شوراها و سندیکاها و سایر تشکل‌های مستقل خویش است. تردیدی نیست که این جنبش تاکنون ضعف‌ها و کمبودهای بسیار داشته و هنوز هم دارد. از جمله عدم تداوم سازمان‌یابی و اتحاد سراسری، که تا آن‌جا مانع از گسترش کمی و کیفی آن شد که هنوز نتوانسته است رهبری سراسری طبقه کارگر و تهي‌دستان و بیکاران جامعه را به‌دست گیرد. متأسفانه تجربیات مثبت و منفی نسل‌های پیشین کارگران ایران، یا به‌نسل‌های بعدی و کنونی منتقل نشده و یا دست‌کم به‌طور کامل و به‌نحو موثر انتقال پیدا نکرده است. کنکاش و مطالعه جدی در جزئیات تجربیات گذشته، هم‌چنین شناخت همه‌جانبه تاریخ جنبش جهانی کارگری و دستاوردها و شکست‌های آن می‌تواند به‌جنبش نوین و بالنده کارگری ایران اعتلای تازه‌ای ببخشد.

ایران چهارمین ذخایر اثبات‌شده نفت خام و دومین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. اقتصاد ایران تک‌محصولی و ضریب آن وابسته به نفت است، و هرگاه تولید و صادرات نفت هم‌چون میانه دهه ۶۰ دچار اختلال شده، اقتصاد ایران عمیقاً در بحران فرو رفته است. منابع و ذخایر انرژی فسیلی بخش عمده‌ای از بودجه دولت را تأمین می‌کنند و هر تحولی مربوط به آن بر سیاست‌های کلان اقتصادی اثر می‌گذرد. اما متأسفانه از درآمدهای هنگفت ده‌ها میلیارد دلاری نفت ایران، هم در حکومت‌های گذشته پهلوی‌ها و هم اکنون در جمهوری اسلامی، چیزی جز سرکوب و فقر و بیکاری و سیه‌روزی، نصیب اکثریت مردم ایران نشده است.

تأکید بر یک نقطه مهم و حیاتی تاریخی در این‌جا ضروری است. آن‌هم این است که جنبش کارگری ایران با قدرتی که به‌ویژه کارگران صنایع نفت در پیروزی انقلاب ۵۷ داشت اگر بر مواضع طبقاتی خود پافشاری می‌کرد و در مقابل حاکمان جدید اسلامی و در راس همه خمینی‌ایستادگی می‌کرد شاید سرنوشت جامعه ایران، دست‌کم فلاکت امروزی را پیدا نمی‌کرد و مسیر دیگری طی می‌کرد.

اکنون هم همگان می‌دانند تا روزی که طبقه کارگر ایران به‌مثابه یک طبقه استمارشده، مبارزه خود را هدفمند و سراسری نکند و متحدانش حول خواسته‌های طبقاتی و عموم مردم جمع نکند با این جانفشانی‌های زیاد اما پراکنده و موضعی به هیچ‌جا نخواهد رسید و تغییر حاکمیت قدره‌بند و ضدکارگر، زن‌ستیز، آزادی‌ستیز و بچه‌کش نیز رویایی دست‌نیافتی بیش نخواهد بود.

جنبش کارگری ایران، طی مبارزه طبقاتی و انقلابی در چند دهه اخیر و به‌ویژه از سال ۱۳۵۷ تاکنون، طبقه کارگر ایران بیش از پیش به‌قدرت طبقاتی خود پی برده است. امروز کارگران ایران می‌دانند که همواره مجبور بوده‌اند کمرشکن‌ترین ستم‌ها و سخت‌ترین نحوه استثمار را متحمل شوند، اما در عین حال می‌دانند که در سایه اتحاد و اتفاق و در پرتو مبارزه پیگیر و آگاهانه خود خواهند توانست آینده را کاملاً از آن خود کنند، تأمین‌کننده آزادی و برابری و بهروزی همگانی در کل جامعه باشند. اگر طبقه کارگر ایران، این مبارزات پراکنده خود در همه عرصه‌ها از اعتراض معلمان گرفته تا بازنشستگان، از اعتراض کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز تا کارگران رسمی این صنایع، از اعتراض کارگران فولاد اهواز تا اتوبوسرانی تهران و...، از فعالیت‌های جنبش زنان تا جنبش دانشجویی، جنبش زیست محیطی، جنبش خلق‌های تحت ستم سراسر ایران، جنبش بیکاران، جنبش هم‌جنس‌گرایان و حاشیه‌نشینان و محرومان جامعه را با هم متحد کند و وارد صحنه مرکزی سیاست‌های جامعه ایران شود آن‌وقت هیچ قدرت مخالفی و در راس همه حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، به‌هر اندازه نیرومند و مهیب، هرگز نخواهد توانست تا دیرگاه در برابر نیروی این تضمین‌کنندگان واقعی آزادی، برابری، رفاه و دموکراسی مستقیم به‌پایداری ادامه دهد!

اکنون یک سؤال مهم این است که چرا کارگران ایران در حدود یک قرن پیش با همه فلاکت‌های اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی، باز هم تلاش می‌کردند تشکل‌های مستقل خود را به‌وجود آورند اما چرا امروز و با وجود رشد کمی طبقه کارگر و بالا رفتن سواد و آگاهی، طبقه کارگر ایران فاقد تشکل‌های مستقل و سراسری خودش است. البته سرکوب شدید جمهوری اسلامی، وجود دارد اما صرفاً با سرکوب و اختناق نمی‌توانیم موضع را دقیق توضیح دهیم چرا که در دوران رضا خان سرکوب و کشتار کم نبود و سطح آگاهی کارگران نیز پایین بود اما با وجود این، فعالین کارگری اعتصاب می‌کردند و تشکل راه می‌انداختند. آن نیروی اصلی که انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران را به ثمر رساندند و کمر اقتصادی حکومت شاه را شکستند باز هم همین کارگران «قهرمان» صنایع نفت بودند. «کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما!»، یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین شعارهای این انقلاب عظیم مردمی بودند. اما این کارگران سرنوشت‌ساز در همان اوایل پیروزی انقلاب، در مقابل خمینی و حکومت آدم‌کش جمهوری اسلامی نایستادند و این وضعیت دهشتناک، ۴۵ سال است ادامه دارد. اما واقعا چرا ما امروز شاهد تحولات و سازمان‌دهی پیگیر و بی‌وقفه و پرشور طبقاتی کارگران با همان جدیت و پیگیری فعالین و رهبران کارگری یک قرن پیش نیستیم؟!

جنبش کارگری ایران که نطفه‌های اصلی آن نخست در خارج از مرزهای ایران و در کنار چاه‌های نفت باکو بسته شد و طی عمر بیش از یک قرن در تحولات مهم ایران هم‌چون انقلاب مشروطیت و انقلاب ۱۳۵۷ ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرده است، تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته و هم‌اکنون دارای صدها چهره با تجربه طبقه خودش است. تردیدی نیست که جنبش کارگری ضعف‌ها و کمبودهای بسیار داشته، از جمله عدم تداوم سازمان‌دهی، هنوز نتوانسته است رهبری تحولات ایران را به‌دست گیرد. تجربیات تلخ و

شیرین نسل‌های پیشین کارگران ایران، یا به نسل‌های بعدی و کنونی منتقل نشده و یا دست کم به‌طور کامل و به‌نحو موثر انتقال پیدا نکرده است. مطالعه جدی در جزئیات تجربیات گذشته تلخ و شیرین، هم‌چنین شناخت تاریخ جنبش جهانی کارگری و دستاوردها و شکست‌های آن می‌تواند به جنبش نوین کارگری ایران اعتلای تازه‌ای ببخشد.

پی‌تردید جنبش کارگری، در فرایند پیکار طبقاتی، با آگاهی تاریخی و طبقاتی، نیازمند آن است که در بهره‌گیری از تجارب و آزمون‌ها و یاد علی‌امیدها، هم‌چنان با پرچم سرخ امید و مارش‌های انقلابی، به‌سوی افق‌های راهی بی‌پایان!

یک‌شنبه نهم اردیبهشت ۱۴۰۳ - بیست و هشتم آوریل ۲۰۲۴

منابع:

- ۱- شاکری، خسرو (۱۳۵۹). تکوین و گسترش جنبش کارگری در ایران، کتاب جمعه، سال اول، شماره ۳۳، صص ۳۱، ۳۲
- ۲- محمودی، جلیل. سعیدی، ناصر (۱۳۸۱). شوق یک خیز بلند، تهران: نشر قطره، صص ۱۹۸
- ۳- بیات، کاوه (۱۳۷۰). فعالیت‌های کمونیستی در دوره رضاشاه، بی‌جا، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، صص ۱۲۸
- ۴- بیات، کاوه. تفرشی، مجید (۱۳۷۰). خاطرات دوران سپری شده، تهران: فردوس، ۱۲۹-۱۲۶
- ۵- لاجوردی، حبیب (۱۳۶۹). اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، تهران: نشر نو، صص ۳۸-۳۴
- ۶- منوچهری، علی. احمدی، مهدی (۱۳۸۸). اعتصابات کارگری دوره نخست وزیری دکتر مصدق، پیام بهارستان، سال ۲، شماره ۵، صص ۳۷۱
- ۷- همان، صص ۳۷۱
- ۸- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، تهران: نشر نی، صص ۶۴۹-۶۳۱
- ۹- کیهان، هدی (۱۳۵۸). نقش طبقه کارگر ایران در انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی و خلق میهنی ما، مجله دنیا، شماره ۵، صص ۷۳
- ۱۰- آبراهامیان، صص ۶۳۸
- ۱۱- کیهان، صص ۷۳
- ۱۲- آبراهامیان، صص ۶۳۲
- ۱۳- اسناد جنبش کارگری... کمونیستی ایران، جلد ششم، انتشارات علم تهران ۱۳۵۸
- ۱۴- نگاه کنید به مجله ستاره سرخ، شماره ۱ و ۲- ۱۹۲۹؛ به‌علت عدم دسترسی به متن فارسی ترجمه آلمانی آن که در کتاب زیر نشر یافته است مورد استفاده قرار گرفت: وضع طبقه کارگر در ایران، نشر برای کمیته اروپایی دفاع از حقوق کارگران ایران، سپتامبر ۱۹۷۸، صص ۳۱-۳۰
- ۱۵- ظفر، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۴.
- ۱۶- همان ژنرالی که بعد به‌زاهدی کمک کرد تا کودتای ۲۸ مرداد را ترتیب دهد.
- ۱۷- ظفر، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۵.